تحلیل گفتمان «عقلانیت مبتنی بر معنویت» در روایتگری دفاع مقدّس

مهسا رون [1]

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۳/۱۳ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۹/۶/۱۸

فصلنامه مطالعات راهبردی بسیج، سال بیست سوم، شماره ۸۷، تابستان ۱۳۹۹

چکیده

راویان جنگ، با نقل شفاهی خاطرات و وقایع دوران دفاع مقدّس، نقشی برجسته در شناساندن آن دوران به نسل امروز و الگوسازی از آن ایفا می‌کنند. در این میان، راوی یادمان شهید حسن باقری وقایع برهه‌ای کمتر شناخته‌شده، یعنی سال‌های نخست جنگ را با محوریت نقش حسن باقری و نگاه و بینش او به جنگ روایت می‌کند و برخلاف غالب راویان، به‌جای تأکید صرف بر وجه ارزشی، حماسی، عاطفی یا شهودی جنگ، جنبه عقلانیِ جنگ را باز می‌نمایاند. معرفی و تحلیل این گفتمانِ متفاوت در عرصهٔ روایتگری دفاع مقدّس که می‌توان آن را گفتمان «عقلانیت مبتنی بر معنویت» نامید، مسأله اصلی این پژوهش است و در همین راستا، سه جلسه از روایتگری راوی یادمان شهید باقری، یعنی مجموعاً ۹۰ دقیقه از روایات بازگو شده در اسفند ۹۷ در این یادمان، به روش توصیفی ـ تحلیلی، از منظر «تحلیل گفتمان»، بررسی و واکاوی شده است. تحلیل این روایات، در سه سطح «توصیف»، «تفسیر» و «تبیین»، مبتنی بر تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف و ترسیم مفصل‌بندی این گفتمان برمبنای رویکرد لاکلا و موف، حاکی از آن است که «برجسته‌سازی‌ها» و «حاشیه‌رانی‌ها» در کلام راوی یادمان، همه درجهتِ تبیین عقلانی وقایع جنگ تحمیلی است و ازاین‌رو ظرفیت بالایی در برقراری ارتباط با مخاطب امروزی دارد.

واژگان کلیدی:

دفاع مقدّس، روایت جنگ، تحلیل گفتمان، حسن باقری

---

[1] * (نویسنده مسئول) استادیار گروه زبان وادبیات فارسی، دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره) قزوین، قزوین، ایران، ایمیل: rone@hum.ikiu.ac.ir

۱–مقدّمه و بیان مسأله

در اواخر عمر رژیم پهلوی، حضرت امام خمینی(ره) توانست با گفتمان سیاسی خود، مبتنی بر اصول دین مبین اسلام، همهٔ گفتمان‌های رقیب را کنار بزند و در سایهٔ تدبیر و توکّل بر قدرت لایزال الهی و همراهی همهٔ اقشار مردم درواقع به اقناع ایدئولوژیک جامعه نائل آید که منجر به پیروزی انقلاب و تشکیل نظام جمهوری اسلامی شد. پژوهشگران، در تحلیل گفتمان حضرت امام، بر این نکته اذعان کرده‌اند که هیچ‌یک از مراجع شیعه و اندیشمندان مسلمان در طول تاریخ به اندازهٔ ایشان کلام و سخن مستدل و منسجم در خصوص مسائل سیاسی روز داخلی و خارجی نداشته‌اند(مروی، ۱۳۹۶: ۷۱). «تفسیری نیز که حضرت امام از اسلام به دست می‌داد این بود که اسلام آئین و مکتبی موافق ترقّی، تمدّن، آزادی و دموکراسی و حتی قانون اساسی است»(قیصری، ۱۳۸۵: ۱۸۱). در عرصهٔ جنگ تحمیلی نیز، به‌گفتهٔ فرماندهان بزرگ، آنچه گره جنگ را گشود و پیروزی‌هایی را در میدان نبرد رقم زد «تدبیر همراه با توکّل» بود. درواقع در گفتمان مورد بحث در این پژوهش؛ یعنی «گفتمان عقلانیت مبتنی بر معنویت» در روایتگری جنگ، آنچه به‌عنوان دال مرکزی مطرح است تدبیر و عقلانیت مبتنی بر معنویت و توکّل بر خداست که ریشه در گفتمان بنیانگذار نظام جمهوری اسلامی ایران دارد.

مقام معظّم رهبری که جنگ تحمیلی را فرصتی استثنائی برای ظهور و بروز استعداد بالقوّهٔ نیروهای جوان و خوش‌فکر دانسته‌اند، همواره به راویان جنگ توصیه کرده‌اند که همهٔ وجوه این واقعهٔ مهم در تاریخ معاصر این سرزمین را برای نسل امروز روایت کنند؛ ایشان، در دیداری که با مسئولان راهیان نور کشور در ۲۶ اسفند ۱۳۹۲ داشتند به نخبگان و دست‌اندرکاران این جریان فرهنگی یادآور شدند که با شناساندن دقیق ذخیره و گنجینهٔ فرهنگی دفاع مقدّس نگذارند که این حماسه دستخوش فراموشی و تحریف شود. ایشان جنگ تحمیلی را به تابلوی باشکوهی تشبیه کردند که هرچه بیننده به اصل حادثه نزدیک‌تر شود و دربارهٔ اجزاء و ترکیب آن بیشتر تعمّق و تفکّر کند به ابعاد جدید و شگرف بیشتری دست خواهد یافت و در این مسیر راویان را از لوازم کیفیت‌بخشی و معرفت افزایی راهیان نور برشمردند(طباطبائی، ۱۳۹۴، صص ۵ـ۶).

یکی از فرماندهان جوان و خوش‌فکر در سال‌های آغازین جنگ که رهبر انقلاب رشد و شکوفایی او را در اندک زمان حضورش در جبهه از معجزه‌های انقلاب دانسته‌اند ، «غلامحسین افشردی» بود؛ خبرنگار روزنامهٔ جمهوری که با نام مستعارِ «حسن باقری» با واحد اطّلاعات سپاه نیز همکاری داشت و با شنیدن خبر تجاوز عراق به خاک ایران، در همان

روز اوّل جنگ، به اهواز رفت و با اوضاع به هم‌ریخته و نابسامان آنجا مواجه شد؛ اوضاعی که کارشکنی‌های بنی‌صدر نیز روزبه‌روز بر وخامت آن افزود. حسن باقری، به‌جای آنکه همچون دیگران اسلحه به دست گیرد به اتاق جنگ سپاه (گلف) در جنوب رفت و به اصطلاح از بالا به جبههٔ جنگ نگریست. او، با تأسیس واحد اطّلاعات عملیات و شناسایی و تهیه نقشه‌هایی دقیق، در مدتی کوتاه توانست عملیات‌هایی طراحی کند که جلوی پیشروی دشمن را بگیرد.

راوی یادمانِ شهید حسن باقری ، برمبنای تفسیر عقلانی توأم با معنویت از جنگ با محوریت نقش حسن باقری، نمایندهٔ گفتمانی متفاوت است که به‌نظر می‌رسد جامعهٔ امروز نیز سخت به درک آن نیازمند است. او بازگوکنندهٔ روایاتی است که افزون بر برانگیختن احساس و عاطفهٔ مخاطب امروزی، به اقناع عقلانی و معرفت افزایی او نیز می‌انجامد و تصویری باور پذیرتر و وجوهی کمترگفته شده از دفاع مقدّس را بازتاب می‌دهد.

باوجودِ اهمّیت و میزان تأثیر روایتگری راویان جنگ بر مخاطب، بررسی و تحلیل کیفی و روشمند روایات متنوّع راویان ضروری می‌نماید؛ اما تاکنون پژوهش‌های چندانی در این حوزه انجام نگرفته است. ازآنجا که تحلیل جلسات روایتگری راویان جنگ که نمایندهٔ گفتمان‌های متفاوت هستند، در یک پژوهش نمی‌گنجد، در پژوهش حاضر، ابتدا سه جلسه از روایتگری‌های راوی یادمان شهید حسن باقری در اسفند ۹۷، مجموعاً مشتمل بر ۴۵ روایت غیرتکراری، مکتوب شده است؛ شایان ذکر است که راوی یادمان با تکیه بر مستندات و منابع موثقی همچون صوت مصاحبه‌هایی از فرماندهان همرزم حسن باقری (موجود در آرشیو مؤسسه نشر آثار شهید حسن باقری)، کتبی همچون مجموعه سه‌جلدی «روایت زندگی حسن باقری و روزنوشت: یادداشت‌های روزانهٔ شهید حسن باقری» و مهم‌تر از این‌ها بهره‌گیری ویژه و هدفمند از عناصر زبانی در بیان این روایات، گفتمانی متفاوت را در حوزهٔ روایتگری جنگ رقم زده است که سعی خواهد شد، با تحلیل مؤلفه‌های گفتمان‌مدارِ این روایات، برمبنای روش تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف و رویکرد لاکلا و موف، یکی از مؤثرترین گفتمان‌های حوزهٔ روایتگری جنگ یعنی «گفتمان عقلانیت مبتنی بر معنویت» تحلیل شود تا بدین سؤالات پاسخ دهیم که چه ایدئولوژی و نگرشی، در پسِ روایاتِ راوی یادمان، این گفتمان را تولید کرده‌است؟ این گفتمان چگونه در عناصر زبانی روایات نمود یافته‌است؟ در این گفتمان چه مفاهیمی برجسته و چه معناهایی به حاشیه رانده شده‌اند؟ و دال مرکزی و دال‌های شناور این گفتمان کدام‌اند؟

بررسی‌های انجام‌گرفته از خلأ پژوهش‌های علمی در عرصهٔ روایتگری جنگ حکایت دارد. در سال‌های پس از جنگ، بی‌شک روایتگری، در بازگویی این واقعهٔ مهم نقشی برجسته داشته است؛ اما به نظر می‌رسد غلبهٔ یکسویهٔ گفتمان شهودی یا حماسی در این عرصه

موجب شده تا گفتمانی دیگر در عرصهٔ روایتگری جنگ ـ که در پژوهش حاضر «گفتمان عقلانیت مبتنی بر معنویت» نام گرفته‌است ـ از نظرها مغفول بمانَد؛ گفتمانی که بر وجه عقلانی نهفته در مدیریت و فرماندهی جنگ تحمیلی تأکید دارد؛ بنابراین ضرورت انجام پژوهش‌هایی این‌چنین، با هدف معرفی و تبیین گفتمان‌های متفاوت در روایتگری جنگ، بیش از پیش احساس می‌شود. پژوهش حاضر نیز به قصد معرفی و تحلیل صرفاً یکی از این گفتمان‌ها صورت گرفته‌است. ازحیث کاربرد نیز انجام این گونه پژوهش‌ها، زمینه‌ای برای بازشناسی صداهای مختلف، حداقل در عرصهٔ روایتگری رسمی جنگ تحمیلی و همچنین بستری برای خودکاوی راویان دفاع مقدّس فراهم خواهد ساخت.

۲- ادبیات موضوع و پیشینه

۲-۱- تعاریف مفاهیم و چارچوب نظری

۲-۱-۱- «گفتمان» و «تحلیل گفتمان»

در زبان فارسی Discourse را به «گفتمان» تعبیر کرده‌اند و هرچند گاه این واژه به اشتباه به‌جای لغاتی همچون «گفتار»، «سخن»، «مقال» و «گفته» به‌کار می‌رود اما معنای حقیقی گفتمان «تلازم گفته با عرف و کارکرد اجتماعیِ آن» است (یارمحمّدی، ۱۳۸۳، ص ۱۶۶)؛ درواقع گفتمان «فضایی بزرگ‌تر از زبان است که چگونگی کاربرد زبان را تعیین می‌کند. در فضای گفتمانی نه تنها زبان و شیوه‌های گفتاری که تمامی اعمال و رفتار و اندیشه‌های ما نیز به شیوه‌ای خاص شکل می‌گیرد» (سلطانی، ۱۳۹۷، ص ۱۰۷). البته تئون ون دایک ـ گفتمان‌کاو برجستهٔ هلندی ـ در کتاب گفتمان به منزلهٔ ساختار و فرآیند مفهوم گفتمان را ذاتاً گنگ و مبهم دانسته‌است همانطور که مفاهیم مرتبط با آن همچون «زبان»، »«ارتباطات»، «تعامل»، «جامعه» و «فرهنگ» نیز مبهم است چراکه این مفاهیم بنیادی پدیده‌های پیچیده را به شکلی موجز بیان می‌کنند؛ بنابراین دشواری فهم تحلیل گفتمان نیز ناشی از همین گنگ و مبهم بودن مفهوم آن است(آسابرگر، ۱۳۹۸، صص ۲۱ ـ ۲۲؛ به نقل از ون‌دایک، ۱۹۹۷، ص ۱).

صاحب‌نظران از «تحلیل گفتمان» یا «گفتمان‌کاوی» نیز، به‌عنوان رویکردی بینارشته‌ای، تعریفی واحد و دقیق ارائه نداده‌اند؛ یورگنسن و فیلیپس معتقدند «هیچ اجماع روشنی دربارهٔ چیستی گفتمان‌ها و نحوهٔ عملکرد و نحوهٔ تحلیل آنها وجود ندارد. هر دیدگاهی پیشنهادهای خود را عرضه می‌کند و تاحدودی نیز بر سر «گفتمان» و «تحلیل گفتمان» به‌شمار آوردن تعاریف خود با دیگر دیدگاه‌ها رقابت دارد» (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹، ص ۱۸).

تحلیلگران گفتمان می‌خواهند بفهمند که انسان‌ها چطور از زبان برای ارتباط با هم استفاده می‌کنند و زبان چگونه به روابط آنها با هم و با نهادهای اجتماعی شکل می‌دهد (آسابرگر، ۱۳۹۸، ص۲۲)؛ بنابراین «تحلیل گفتمان لزوماً تحلیل زبان به‌هنگامِ کاربرد و استفاده است که البته فقط به توصیف صورت‌های زبانی، فارغ از نقش و کارکردی که درخدمت امور انسانی دارد، محدود نمی‌شود» (Brown & Yule, ۱۹۸۳P, ۱). درواقع گفتمان‌کاوان به مطالعهٔ قواعد و قراردادهایی می‌پردازند که به یک فعالیت گفتمانی مشروعیت می‌بخشد و یا تاحدی آن را تعیین می‌کند(مکاریک، ۱۳۹۰، ص۲۶۱).

۲-۱-۲- رویکرد فرکلاف در تحلیل گفتمان انتقادی

در میان رویکردهای مختلف در تحلیل گفتمان رویکرد نورمن فرکلاف را جامع‌ترین و پرطرفدارترین نظریه در مطالعهٔ انتقادی زبان دانسته‌اند که در سه سطح به «توصیف» متن، «تفسیر» رابطهٔ بین متن و بافت اجتماعی و «تبیین» این ارتباط می‌پردازد. البته فرکلاف خود اذعان کرده‌است که الگو و نظم واحدی در روش پیشنهادی او برای تحلیل گفتمان وجود ندارد و حتماً نباید اوّل به توصیف و سپس به تفسیر و تبیین پرداخت.

۱-۲-۱-۲- سطح توصیف

فرکلاف، در سطح توصیف، مجموعه‌ای از ویژگی‌های صوری را که در متنی خاص یافت می‌شوند فهرست کرده و معتقد است که در یک بند گزینش واژگان، فرآیندهای دستوری و ساخت‌های متنی می‌تواند به‌لحاظ ایدئولوژیک معنادار باشد؛ او مؤلفه‌های گفتمان‌مدارِ متن را، با بهره‌گیری از دستور نقشگرای هلیدی، در ذیل سه سطح واژگان، دستور و ساخت‌های متنی گنجانده است. این مؤلفه‌ها که در قالب ده پرسش، با توجه به ارزش‌های تجربی، رابطه‌ای و بیانیِ هریک مطرح شده اجمالاً عبارتند از: انتخاب و گزینش واژگان و تعبیرات خاص (اسم‌سازی)، روابط معنایی (هم‌معنایی، شمول معنایی، تضد معنایی)، وجهیت، نحوهٔ استفاده از ضمایر و کلمات ربطی، ساخت معلوم و مجهول (نظام تعدّی یا گذرایی)، جملات مثبت یا منفی و بیان مستقیم و غیرمستقیم. به باور فرکلاف، این ویژگی‌های صوری، می‌توانند حاوی سه نوع ارزش تجربی، رابطه‌ای و بیانی باشند که هریک به ترتیب ردپا و سرنخی از تجربهٔ تولیدکنندهٔ متن، روابط اجتماعیِ نمودار شده در متن و ارزشیابی تولیدکنندهٔ متن از واقعیت را ارائه می‌دهند. البته یک ویژگی صوری می‌تواند به طور همزمان حائز دو یا هر سه ارزش نیز باشد. این ارزش‌های سه‌گانه واجد ابعاد معنایی و اثرات ساختی نیز هستند؛ ارزش تجربی با محتوا، دانش و اعتقادات سروکار دارد؛ ارزش رابطه‌ای معطوف به روابط اجتماعی مشارکین یک گفتمان است و ارزش بیانیِ کلمات در یک گفتمان نیز

ضمن آنکه با فاعل‌ها و هویت‌های اجتماعی ارتباط دارد ارزشیابی منفی یا مثبت تولیدکنندهٔ متن را بازمی‌نمایاند(فرکلاف، ۱۳۷۹، ۱۷۰-۱۷۲).

به‌کارگیری یا عدم به‌کارگیری مؤلفه‌های گفتمان‌مداری که فرکلاف برشمرده ممکن است «باعث شود که از گفته برداشت‌های متفاوتی شود، مطلبی پوشیده و مبهم شود و یا صراحت بیشتر پیدا کند و یا بخشی از گفته را برجسته نماید و بخشی دیگر را در حاشیه قرار دهد» (یارمحمّدی، ۱۳۸۳، ص۱۶۶).

۲-۲-۱-۲- سطح تفسیر

فرکلاف، از آنجاکه صرفاً تحلیل عناصر زبانی متن را برای شناخت ایدئولوژیِ شکل‌دهندهٔ یک گفتمان کافی نمی‌داند سطوح «تفسیر» و «تبیین» را نیز مطرح می‌کند. او تفسیر را ترکیبی از محتویات خود متن و ذهنیت مفسّر می‌داند و مقصودش از ذهنیت مفسّر دانش پیش‌زمینه‌ای اوست که در تفسیر متن به‌کار می‌بندد؛ درواقع ویژگی‌های صوری متن سرنخ‌هایی برای فعّال کردن دانش زمینه‌ای ذهن مفسّر است (فرکلاف، ۱۳۷۹، ص۲۱۵). فرکلاف همچنین، در این سطح، برای نشان دادن این که مفسّرین چگونه بافت موقعیتی را تفسیر می‌کنند تا نوع گفتمان را مشخص کنند این چهار پرسش اساسی را مطرح می‌کند که در یک گفتمان ماجرا چیست؟ (محتوای گفتمان)، چه کسانی درگیر آن هستند؟ (فاعلان گفتمان)، روابط میان آنها چیست؟ (روابط) و نقش زبان در پیشبرد ماجرا چیست؟ (پیوندها) (فرکلاف، ۱۳۷۹: صص۲۲۱ـ۲۲۲). او به «بافت بینامتنی و پیش‌فرض‌ها» نیز در سطح تفسیر گفتمان توجه دارد و به باور او، «گفتمان‌ها و متون آنها خود دارای تاریخ‌اند و متعلق به مجموعه‌ای تاریخی هستند و تفسیر بافت بینامتنی به این موضوع بستگی دارد که متن را متعلق به کدام مجموعه بدانیم. البته پیش‌فرض‌ها؛ ویژگی و خصوصیت متن نیستند بلکه جنبه‌ای از تفسیر تولیدکنندگان متن از بافت بینامتنی هستند»(فرکلاف، ۱۳۷۹: ص۲۳۰).

۳-۲-۱-۲- سطح تبیین

«تبیین به شالودهٔ اجتماعی و تغییرات دانش زمینه‌ای و البته بازتولید آن در جریان کنش گفتمانی می‌پردازد. هدف از مرحلهٔ تبیین توصیف گفتمان به عنوان بخشی از یک فرآیند اجتماعی است؛ تبیین، گفتمان را به عنوان کنش اجتماعی توصیف می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه ساختارهای اجتماعی گفتمان را تعیّن می‌بخشند. منظور از ساختارهای اجتماعی مناسبات قدرت است و هدف از فرایندها و اعمال اجتماعی، فرایندها و اعمال مربوط به مبارزهٔ اجتماعی است. البته این بدان معنا نیست که هر گفتمانی نشانگر درگیری و مبارزهٔ اجتماعی است. گفتمان لزوماً شکل درگیری و مبارزهٔ علنی ندارد»(فرکلاف، ۱۳۷۹: ص۲۴۵-

۲۴۶). فرکلاف معتقد است بررسی تأثیر یک گفتمان بر بازتولید، تغییر یا حفظ ساختارهای اجتماعی در سطح تبیین می‌تواند به تحلیل جامعه شناسانهٔ دقیقی بدل شود؛ به همین سبب اذغان می‌کند که تحلیلگر انتقادی گفتمان، به‌تنهایی قادر به واکاوی این تأثیرات نیست و انجام آن نیازمند همکاری با یک جامعه‌شناس است(فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۴۹-۲۵۰).

باوجودِ انتقادهایی به روش تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف، اغلب گفتمان‌کاوان از ابزارهای تحلیل زبانی که او در اختیار آنان گذاشته‌است بسیار بهره برده‌اند. در این پژوهش نیز، برای پر کردن خلأهای رویکرد فرکلاف در تحلیل انتقادی گفتمان، مفاهیمی همچون «مفصل‌بندی» را از رویکرد ارنستو لاکلا و شانتال موف وام گرفته‌ایم.

۳-۱-۲- رویکرد لاکلا و موف

نظریهٔ لاکلا و موف را که از واسازی سایر نظریه‌های تحلیل گفتمان شکل گرفته‌است، هم از حیث فهم و هم ازنظر سبک نگارشِ آن دو، نظریهٔ دشواری دانسته‌اند(یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹، ص۵۴). آنان در نظریهٔ خود از مفهوم نشانهٔ زبانی ـ ترکیبی از دال و مدلول ـ در سنّت زبانشناسی ساختگرایی سوسور بهره گرفته‌اند. از نظر آنان هر چیز هویتش را از گفتمانی که در آن قرار گرفته کسب می‌کند؛ مفهوم «مفصل‌بندی» ـ از مفاهیم کلیدی در رویکرد لاکلا و موف ـ به همین مسأله می‌پردازد که عناصر متفاوت که شاید جدا از هم بی‌معنا و مفهوم باشند، وقتی کنار هم در یک گفتمان گِرد می‌آیند هویت تازه‌ای کسب می‌کنند. البته هرچند گفتمان‌ها به عناصر درون خود، به‌واسطهٔ مفصل‌بندی معنا می‌دهند اما برای کسب هویت خود ناگزیر به گفتمان‌های دیگری در خارج از خود نیز رجوع می‌کنند(سلطانی، ۱۳۹۷، صص ۷۱ـ۷۴).

لاکلا و موف، در نظریهٔ گفتمانی خود اذعان کرده‌اند که «ما هر عملی را که منجر به برقراری رابطه‌ای بین عناصر شود، به‌نحوی‌که هویت این عناصر در نتیجهٔ عمل مفصل‌بندی تعدیل و تعریف شود، مفصل‌بندی می‌نامیم. کلّیت ساخت‌مند حاصل از عمل مفصل‌بندی را گفتمان می‌نامیم» (laclau & mouffe, P۱۹۸۵, ۱۰۵، به نقل از سلطانی، ۱۳۹۷، ص۷۶). درواقع نشانه‌های درون یک گفتمان حول یک نقطهٔ مرکزی گِرد می‌آیند و با هم مفصل‌بندی می‌شوند و درنتیجهٔ آن، معنای دال‌ها تثبیت می‌شود. در مفصل‌بندی یک گفتمان دال مرکزی «نشانه‌ای برجسته و ممتاز» دانسته شده‌است که نشانه‌های دیگر در سایهٔ آن نظم می‌یابد و به واسطهٔ آن انسجام معنایی کل گفتمان حفظ می‌شود (همان: ۷۷). حول محور دال مرکزی «دال‌های سیّال» نیز گِرد می‌آیند که می‌توان معانی گوناگونی را به آنها منتصب کرد (laclau, ۱۹۹۰ P ۲۸, به نقل از یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹، ص۶۰)؛ اما ازآنجاکه

لاکلا و موف بیشتر در آثارشان نظریه‌پردازی کرده و ابزارهای عملی چندانی دراختیار گفتمان‌کاوان قرار نداده‌اند، یورگنسن و فیلیپس چارچوب تحقیقیِ چند دیدگاهی، یعنی مجموعه‌ای از چند نظریه و روش مختلف را به‌عنوان روشی شایسته برای گفتمان‌کاوی پیشنهاد می‌دهند(یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹، ص۲۵۱).

۴-۱-۲- «روایت» و روایتگری جنگ

«روایت» از دیگر مفاهیم کلیدی در پژوهش حاضر است که تعریف آن را، از آن جهت که نقش مهمی در بازگویی افکار و اندیشه‌ها و وقایع زمان جنگ و ایجاد تصوّری عمومی دربارهٔ آن دارد؛ اساساً دارای ماهیتی جدل‌آفرین دانسته‌اند تابدانجا که حتی «معرفت جنگ» (موضوع شناسایی) و «راوی» (فاعل شناسایی) نیز منوط به تعریف روایت شده‌است. «روایت»، برمبنای رویکرد دیرینه‌شناسی فوکو، «نوعی تاریخِ حال» معرّفی شده‌است که البته هرچند ما، بنا به عادت ذهنی، روایت را «بیانِ آنچه در گذشته اتفاق افتاده» می‌دانیم اما هر پدیدهٔ مربوط به گذشته، با توجه به اینکه اکنون چگونه است و تحت چه شرایطی آنچه اکنون هست شده، بازگو می‌شود؛ بنابراین، روایت «نوعی صورت‌بندی از یک واقعه» در موقعیت کنونی است(جمشیدی، ۱۳۸۷، صص۸۷ ـ ۸۸).

در اندک پژوهش‌هایی که در آن با رویکرد آسیب‌شناسانه به روند انتقال ارزش‌ها و فرهنگ دفاع مقدّس نگریسته شده‌است ضعف شایسته‌سالاری در روایت تاریخ شفاهیِ جنگ هشت‌ساله و حضور افراد فاقد صلاحیت و توانایی علمی لازم در حوزهٔ روایتگری از خلأهای عمده فرهنگی در این حوزه برشمرده شده که بعضاً ضربه‌های جبران‌ناپذیری به ترویج فرهنگ دفاع مقدّس وارد آورده‌است(ایزدی و همکاران، ۱۳۹۶، ص۱۲۹). در تنها پژوهش چاپ‌شده درزمینهٔ تحلیل روایت‌های جنگ، هرچند پژوهشگران مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدّس در تحلیل روایات راویان روشمند عمل نکرده‌اند اما اردستانی، رئیس وقت مرکز اسناد، با جمع‌بندی همان تحلیل‌ها به این نتیجه رسیده که ضعف عمدهٔ راویان در روایتگری «ناتوانی در تبیین عقلانیت جنگ» است. وی اذعان کرده باوجود آن که طراحی و برنامه‌ریزی عملیات‌ها با تفکّر، خلاقیت و بهره‌گیری از تاکتیک‌های جدید مقابله با دشمن انجام می‌گرفته است؛ بسیاری از راویان، باتوجّه به احساسات و تعلّقات مذهبی‌شان، اتفاقات بزرگ جنگ را صرفاً نتیجهٔ امدادهای غیبی و الهی دانسته و از آن با عنوان «معجزه» یاد کرده‌اند. او، با اشاره به نقش مهم راویان در انتقال پیام دفاع مقدّس، پس از برشمردن ضعف‌ها و نواقص روایات، به راویان توصیه کرده‌است تا در روایتِ تاریخ و فرهنگ دفاع مقدّس از عوام‌زدگی، رویکرد احساسی و عاطفی و خاطره‌گویی صِرف بپرهیزند(اردستانی، ۱۳۹۴: صص۲۲ـ۲۷)؛

چنین انتقادهایی از سویِ پژوهشگران و صاحب‌نظران حوزهٔ دفاع مقدّس از غلبهٔ گفتمانی خاص در فضای روایتگری جنگ حکایت می‌کند؛ گفتمانی که فقط جنبه‌های شهودی، عاطفی یا حماسی جنگ را برجسته می‌سازد و عقلانیت نهفته در ادارهٔ جنگ را به حاشیه می‌رانَد.

۲-۲- پیشینه پژوهش

جستجویی ساده با کلیدواژه‌های «دفاع مقدّس» و «جنگ تحمیلی» در پایگاه‌های نمایه‌ساز مقالات فارسی حاکی از آن است که تاکنون چند صد مقاله علمی ـ پژوهشی پیرامون وجوه و ابعاد مختلف دفاع مقدّس به‌نگارش درآمده است اما شگفت آنکه باوجود گذشتِ بیش از دو دهه از شروع سفرهای راهیان نور هیچ پژوهش علمی، نظریه‌محور، روشمند و قابل توجّهی درخصوص روایتگری راویان جنگ در یادمان‌های شهدا انجام نشده‌است؛ حال آنکه ضرورت و اهمیت پرداختن به مسأله روایتگری جنگ و تبیین درست و قاعده‌مندِ ارزش‌های دوران دفاع مقدّس و گفتمان‌سازی در جامعهٔ امروز به شدّت احساس می‌شود.

همانطور که پیشتر اشاره شد؛ تنها پژوهش منتشرشده در حوزهٔ موردِبحث، ویژه‌نامه‌ای از فصلنامهٔ تخصّصی مطالعات دفاع مقدّس ـ نگین ایران ـ است که در سال ۱۳۹۴ به آسیب‌شناسی و تحلیل کیفی روایات راویان راهیان نور اختصاص یافته‌است. در این مجموعه، پژوهشگران مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدّس، از حدود ۱۵۰ روایت ضبط‌شده از راویان یادمان‌ها، نقاط قوت و ضعف ۲۰ روایت در یادمان‌های شلمچه، اروندرود، طلائیه و هویزه را واکاوی و تحلیل کرده‌اند که البته این نویسندگان، در آسیب‌شناسی روایات، چارچوب نظری دقیق و یکسانی پیشِ رو نداشته‌اند و به نقد محتوایی و یا راستی‌آزمایی روایات بسنده کرده‌اند.

در جدول زیر، پس از اشاره به اندک پژوهش‌های حوزهٔ روایتگری دفاع مقدّس که موضوعی تقریباً نزدیک به پژوهش حاضر دارند، کتب و مقالاتی که در تحلیل گفتمانیِ سایر متون، به ویژه متون مطبوعاتی، به نگارش درآمده‌اند نیز معرّفی شده چرا که این پژوهش‌ها نیز اگرچه در حوزهٔ تحلیل گفتمانی روایت‌های جنگ نبوده اما چارچوب نظری و الگوی عملی و روشمند آنها در پژوهش حاضر به کار آمده‌است.

جدول شماره ۱ ــ مروری بر پژوهش‌های مرتبط با موضوع مقاله

نویسندگان (سال پژوهش)- روش استفاده شده	اهداف و یا سوالات اصلی	مهم ترین یافته‌ها
حسین اردستانی (۱۳۹۴) روش توصیفی ـ تحلیلی	این پژوهش با هدف کشف نقاط ضعف و قوت و آسیب شناسی روایتگری راویان یادمان‌های جنوب در سفر راهیان نور صورت گرفته‌است و نویسنده کوشیده تا روایتگری راویان جنگ را ارزیابی کند.	نویسنده با انتقاد از غلبهٔ نگاه تک بُعدی در روایتگری راویان دفاع مقدّس مجموعاً دوازده آسیب جدّی در روایتگری جنگ را برشمرده که یکی از عمده‌ترین آنها غلبهٔ رویکرد احساسی ـ شهودیِ صِرف در روایات راویان و غفلت از تبیین عقلانیت و برنامه‌ریزی و تدبیر در ادارهٔ جنگ است.
فرانک جمشیدی (۱۳۸۷) روش توصیفی ـ تحلیلی	نویسنده در این پژوهش با بررسی متون برگزیده همچون **نیمهٔ پنهان ماه** (روایات همسران شهدا)، روایات شهید آوینی و... در پی طبقه‌بندی و گونه‌شناسی روایات جنگ هشت‌ساله و شناسایی نگاه‌های متفاوت در روایتگری است.	حاصل این پژوهش در گونه‌شناسی روایات جنگ معرفی سه گونه روایت مشتمل بر روایت «مبتنی بر آموزهٔ خودآیینی (شهود)»، روایت «مبتنی بر آموزهٔ تفسیر» و روایت «مبتنی بر گفتمان تفسیری» است؛ که البته نویسنده اصطلاح «گفتمان» را، در نامگذاری گونهٔ سوم، در معنای دقیقِ اصطلاحی آن به‌کار نبرده است.
غفاری و همکاران (۱۳۸۹) روش توصیفی ـ تحلیلی	هدف این پژوهش شناسایی مؤلفه‌های اصلی گفتمان ایثار و شهادت در فرآیند شکل‌گیری و پیروزی انقلاب اسلامی بوده است.	حاصل این پژوهش معرفی و تبیین تولیدکنندگان گفتمان ایثار و شهادت، موضوع گفتمان، مخاطبان آن، منابع انسانی و کنش‌های پیشنهادی در فرآیند شکل‌گیری و پیروزی انقلاب اسلامی بوده است.
شهلا باقری (۱۳۹۳) روش توصیفی ـ تحلیلی	نویسنده این مقاله کوشیده‌است چگونگی تکوین و هژمونیک شدن گفتمان انقلاب اسلامی و	این پژوهش نشان می‌دهد که گفتمان انقلاب اسلامی در تقابلی مستمر با گفتمان رقیب خود ـ مدرنیته و لیبرال دموکراسی ـ پس از تکوین توسط چهار

	بسط یابندگی آن در سطح منطقه‌ای و جهانی و عوامل مؤثر بر اشاعه تمدنی این گفتمان و دال مرکزی آن را معرفی کند.	عنصر مهم (عاملان سیاسی ـ فرهنگی، طرد و برجسته‌سازی، دسترسی و اعتبار) در ائتلاف با سایر گفتمان‌های جامعه هژمونیک شده و قابلیت تمدن‌سازی را کسب کرده است.
ایزدی و همکاران (۱۳۹۶) روش توصیفی ـ تحلیلی	نویسندگان این مقاله را با هدف آسیب شناسی روش‌های ترویج فرهنگ دفاع مقدّس و به قصد ارائهٔ الگویی مطلوب در ترویج این فرهنگ غنی به انجام رسانده اند.	مهم‌ترین حاصل این پژوهش طراحی مدلی مطلوب برای ترویج فرهنگ دفاع مقدّس به روش علمی و شناخت ضعف‌های حوزهٔ انتقال فرهنگ و ارزش‌های دفاع مقدّس همراه با ارائهٔ راهکارهایی مؤثر و عملگرایانه در راستای ترویج این گنجینهٔ فرهنگی است.
نورمن فرکلاف (۱۳۷۹) روش توصیفی ـ تحلیلی	فرکلاف، در یکی از پژوهش‌ها در مجموعه مقالات خود، با هدف بازنمایی گفتمان‌های غالب بر رسانه‌ها، بازنمود گزارشی مشخص از مجلس عوام را در پنج روزنامه سراسری انگلستان از منظر تحلیل گفتمان انتقادی بررسی کرده است.	مهم‌ترین یافتهٔ این پژوهش این است که فرکلاف نشان داده که چگونه در روزنامه‌ها، به‌جای گزارشی شفاف از یک نوشته یا گفته با تفسیر و بازنمود جهت‌دارِ آن مواجهیم. او همچنین با مشخص کردن تفاوت‌های «گفتمان اوّلیه» و «گفتمان ثانویه»، براساس روابط قدرت و ایدئولوژی، ویژگی‌های خاص زبانیِ نوع معینی از گفتمان این رسانه‌ها را تبیین کرده است.
فردوس آقاگل‌زاده (۱۳۸۵) روش توصیفی ـ تحلیلی	نویسنده در بخشی از کتاب خود در پی آن است تا بازتاب واقعهٔ اجتماعی خاصی را در متون مطبوعاتی با بهره‌گیری از رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی واکاوی و تحلیل کند.	آقاگل‌زاده، با استفاده از رویکرد تحلیل گفتمان نشان داده است که چگونه روزنامه‌های نمایندهٔ گفتمان اصلاح‌طلبی و اصول‌گرایی، با بهره‌گیری از عناصر متفاوت زبانی و دستوری به دو شکل متمایز واقعه‌ای واحد را بازتاب می‌دهند تا به اندیشهٔ مخاطب خود جهت دهند.
علی‌اصغر سلطانی (۱۳۸۷) روش توصیفی ـ تحلیلی	نویسنده، با ترکیب نظریهٔ تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف و آرای لاکلا و	نشان دادن و تبیین نقش دو گفتمان اصلاح‌طلبی و محافظه‌کاری در تحولات سیاسی ـ اجتماعی کشور از رهگذر تحلیل

	موف، به‌دنبال بررسی و تحلیل نقش دو گفتمان مؤثر در جریان قدرت در جمهوری اسلامی است و می‌کوشد سیر صعود و نزول هریک از این دو گفتمان و دلایل آن را روشن سازد.	متون مطبوعاتی وابسته به هر یک و کشف و ترسیم مفصل‌بندی هریک از این دو گفتمان مشتمل بر دال مرکزی و دال‌های شناورِ آنها از مهم‌ترین یافته‌های این پژوهش است.

درمجموع، نگاهی اجمالی به پژوهش‌های حوزهٔ تحلیل گفتمان نشان می‌دهد که تاکنون پژوهشی پیرامون روایت‌های جنگ، از این منظر، انجام نشده‌است؛ بنابراین در تحقیق حاضر کوشیده‌ایم، با بررسی و تحلیل یکی از گفتمان‌های مهم و تأثیرگذار در روایتگری جنگ که در کلام راوی یادمان شهید حسن باقری نمود یافته است، گامی در این جهت برداریم. بی‌شک تحلیل علمی و روشمند روایات راویانِ جنگ تحمیلی، به‌مثابهٔ تاریخ شفاهیِ برهه‌ای خطیر و سرنوشت‌ساز در دورهٔ معاصر، به روایتگران این واقعهٔ تاریخی و درس‌آموز یاری می‌رساند تا با توجّه به همهٔ ابعاد این رویداد روایتی شایسته و گفتمان‌ساز ارائه دهند که در انتقال و ترویج حقایق جنگ هشت‌ساله و الگوسازی از نیروهای مخلص و خوشفکر آن مؤثّر و کارآمد باشد.

۳- روش تحقیق

۱-۳- «تحلیل گفتمان» به‌مثابهٔ روشی برای تحلیل متن

«وقتی افراد صحبت می‌کنند یا می‌نویسند آن‌ها «متن» تولید می‌کنند و متن آن چیزی است که شنوندگان و خوانندگان با آن درگیر می‌شوند و تفسیرش می‌کنند» (Halliday, ۲۰۱۴p, ۳). از منظر فرکلاف نیز سخن شفاهی متن به شمار می‌آید؛ برای مثال مکالمات، مصاحبه‌ها و تک‌گویی همچون سخنرانی‌ها و مقالات روزنامه‌ها متن محسوب می‌شوند(فرکلاف، ۱۳۷۹، ص۲۰۳)؛ بنابراین در پژوهش پیشِ رو نیز، سخنرانی یا روایت‌های کلامی راوی یادمان شهید حسن باقری، به‌مثابهٔ متنی که نمایندهٔ گفتمانی ویژه در دفاع مقدّس است، بررسی و تحلیل می‌شود تا رابطهٔ میان ساختارهای گفتمان‌مدار در زبان راوی با دیدگاه‌های حاکم بر آن روشن شود. البته اگرچه می‌کوشیم گفتمان حاکم بر این روایات را، همان‌گونه که هست، نشان دهیم اما به‌گفتهٔ یورگنسن و فیلیپس که حقیقت را

«برساخته‌ای گفتمانی» می‌دانند «تحلیلگران گفتمان اسیر همان گفتمانی‌اند که قصد تحلیل آن را دارند حتی اگر تحلیلگر گفتمان اسیر گفتمانی نباشد که قصد تحلیل آن را دارد بالاخره اسیر ساختار گفتمانی دیگر است. در این نوع نظریه هیچ امیدی به گریز از گفتمان و بازگویی حقیقت ناب وجود ندارد» (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹، ص۹۲).

در گام نخستِ این طرح، به‌منظور گردآوری داده‌های تحقیق، با حضور در یادمان شهید حسن باقری در اسفند ۹۷، مجموعاً حدود ۹۰ دقیقه از جلسات روایتگری راوی یادمان برای کاروان‌های مختلف دانشجویی در سفر راهیان نور ضبط شد و سپس با مکتوب ساختن آن و فراهم کردن پیکره‌ای از داده‌ها دال مرکزی و دال‌های شناور این گفتمان مشخص شد؛ ازآنجاکه تحلیل داده‌های مذکور نیازمند روشی بود تا بازتاب ایدئولوژی حاکم بر کلام راوی یادمان را در روایتگری او از وقایع سال‌های نخست جنگ نشان دهد، «تحلیل گفتمان»، به‌عنوان مناسب‌ترین روش برای وصول به مقصود، انتخاب شد. صاحب‌نظران تحلیل گفتمان را نه صرفاً یک نظریه بلکه به مثابهٔ روشی کیفی برای تحلیل متن معرفی کرده‌اند و به نظر می‌رسد به کمک آن می‌توان، به روش توصیفی ـ تحلیلی، مؤلفه¬های گفتمان¬مدار روایات یادمان را، با بهره‌گیری از رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین، واکاوی و تحلیل کرد؛ همچنین افزون بر نشان دادن «برجسته‌سازی»ها و «حاشیه‌رانی»ها در کلام راوی یادمان، با بهره‌گیری از آراء لاکلا و موف، به شناسایی دال مرکزی و دال‌های سیّال گفتمان عقلانیت مبتنی بر معنویت و ترسیم مفصل‌بندی گفتمانی آن نائل آمد.

در تحلیل داده‌ها این نکته را نیز باید یادآور شد که تحلیل گفتمان، ازآن‌رو که تحلیلی کیفی است، دشواری‌های خاص خود را دارد. تحلیلگر، در سطح توصیف، براساس آمار و ارقام به جمع‌بندی و نتیجه‌گیری نمی‌رسد بلکه ناگزیر است به تک تک کلمات و واژگان متنِ نوشتاری یا گفتاری توجه داشته باشد و از نقش هیچ یک از عناصر زبانی در باز نمود گفتمان حاکم بر متن غافل نشود؛ در واقع کاربرد معنادار عناصر کلامیِ با بسامد کم نیز، می‌تواند مؤلفه‌ای گفتمانی محسوب شود. البته بی‌شک تکرار و بسامد یک عنصر واژگانی یا ساخت دستوری در کلام راوی نیز در القای مفاهیم مورد نظر وی معنادار خواهد بود.

۴- یافته‌های تحقیق

در پژوهش حاضر، سعی شده با جعبه‌ابزاری که فرکلاف در اختیارمان قرار داده‌است به گونه‌ای روشمند و علمی، گفتمانی کمتر شناخته شده در فضای روایتگری جنگ از رهگذر تحلیل روایت‌های راوی یادمان شهید حسن باقری معرفی و تحلیل شود. ارائهٔ نمونه‌پژوهی عملی در تحلیل گفتمانی این روایات چه بسا الگویی برای تبیین مؤلفه‌های گفتمان‌مدار در عرصهٔ روایتگری جنگ ارائه دهد. این گفتمان که به‌رغمِ غالب گفتمان‌ها، تبیینی عقلانی از مدیریت جنگ ترسیم می‌کند، صرفاً یک گفتمان در فضای فرهنگی کشور در بازنمایی وقایع جنگ تحمیلی است و بی‌شک معرفی و شناخت باقی گفتمان‌ها در عرصهٔ روایتگری نیز، با هدف بازشناسی فضای فکری حاکم بر روایتگری دفاع مقدّس ضروری می‌نماید. البته تحلیل گفتمان‌های حاکم بر کلام روایان دیگر نیز حداقل نیازمند تحلیل ویژگی‌های صوری کلام آنهاست و در یک مقاله نمی‌گنجد؛ بنابراین در این مجال اندک فقط، در ضمن معرفی گفتمان حاکم بر کلام راوی یادمان شهید حسن باقری، به اشاراتی کلی و اجمالی درخصوص سایر گفتمان‌های حوزهٔ روایتگری جنگ بسنده شده است.

۴-۱- گفتمان‌ها در روایتگری دفاع مقدّس

راویان دفاع مقدّس؛ چه آن دسته که براساس منابع شنیداری و نوشتاری روایت می‌کنند و چه آن گروه که خود در جبهه‌های جنگ حضور داشته‌اند و در روایتشان تجربهٔ زیستی خود را باز می‌گویند، ناگزیر آگاهی‌هایشان را از صافی ذهن و ایدئولوژی خود می‌گذرانند؛ چراکه به گفتهٔ برایان فی «آگاهی ما به آنچه تجربه می‌کنیم همیشه شامل نوعی تفسیر از این تجربیات است. از این نظر، خودآگاهی نیز شبیه دیگر صورت‌های آگاهی است؛ خودآگاهی حالتی «گفتمانی» است» (فی، ۱۳۹۰، ص۴۹). در واقع، به باورِ این پژوهشگر علوم اجتماعی، همواره بین «داشتن تجربه» و «شناختن و تفسیر تجربه» شکافی وجود دارد؛ بنابراین کیفیت روایتگری راویان جنگ نسبت مستقیمی با کیفیت شناخت آنها از جنگ دارد و راویان آنچه را که از جنگ دیده، شنیده یا خوانده‌اند، متناسب با فیلتر نگرشی خود، بازگو می‌کنند؛ گاه بخشی از وقایع را نادیده می‌گیرند، بخش کوچکی از آن را که در نظرشان مهم‌تر است برجسته می‌سازند یا به کل جنگ تعمیم می‌دهند و حتی گاه واقعیتی را از منظر خود به گونه‌ای دیگر روایت می‌کنند. انتخاب و نگرش، ازمنظر تحلیل گفتمان، دو مفهوم به‌هم‌پیوسته‌اند و تفاوت روایات نیز ناشی از تفاوت گفتمان‌های حاکم بر آنهاست؛ یعنی ایدئولوژی به مثابهٔ جزئی جدایی‌ناپذیر از زبان است؛ بنابراین راویان نیز، با برجسته

کردن بخش‌هایی از واقعیت و به حاشیه راندن بخش‌هایی دیگر، متناسب با ایدئولوژی خود، به واقعیت جنگ هشت‌ساله در ذهن سوژه‌ها ـ مخاطبان ـ شکل دهند؛ بدین‌ترتیب، به نوعی همهٔ روایات دارای جهت‌گیری ایدئولوژیک هستند؛ البته هیچ‌گاه نمی‌توان انتظار داشت که فقط یک گفتمان در روایتگری جنگ کاملا مستقر شود بلکه در این فضا همواره چند گفتمان حضور خواهند داشت.

۱–۱–۴– جایگاه گفتمانِ «عقلانیت مبتنی بر معنویت» در روایتگری جنگ

راوی یادمان شهید حسن باقری، مبتنی بر منابع غنیِ موثّق همچون صوت‌ها و اسناد مکتوب به‌قلمِ خودِ شهید و کتب چاپ شده دربارهٔ او از زبان همرزمانش، گفتمانی را رقم زده که آن را «گفتمان عقلانیت مبتنی بر معنویت» نامیده‌ایم؛ چراکه در منظومهٔ فکری حسن باقری، «معنویت» و توکّل بر خدا در سایهٔ تلاش حداکثری و برنامه‌ریزیِ مبتنی بر شناساییِ دقیق معنا می یابد و مبتنی بر عقلانیت است. در این گفتمان، برخلاف برخی گفتمان‌های حوزهٔ جنگ، به‌جای تأکید صِرف بر امدادهای غیبی، دریافت‌های شهودی و حالات خوش معنوی رزمندگان ـ که البته آن هم حقیقتی است انکارناپذیر ـ تدبیر، نظم و برنامه‌ریزی براساس شناسایی‌های دقیق و تلاش حداکثری مخلصانه در سایهٔ توسّل و توکّل رمز موفقیت در عملیات‌ها معرّفی شده است. حسن باقری خود به‌گواه فرماندهان عالی‌رتبه سپاه و ارتش نقشی منحصربه‌فرد در دوران دفاع مقدّس ایفا کرده است؛ آنچنانکه غلامعلی رشید، از فرماندهان ارشد جنگ، درخصوص تفاوت نگرش این فرماندهٔ جوان با همتایان خود، می‌گوید: «حسن باقری به اطلاعات عملیات اصل داده بود. معتقد بود نود درصد از وقتمان را باید برای جمع‌آوری اطلاعات بگذاریم؛ وقتی چشممان باز باشد و بدانیم پشت این دیوار چیست، عملیات خیلی سخت نیست، اگر اطلاعات نداشته‌باشیم، عملیات شکست می‌خورَد. بعد از شهادت حسن باقری معنای این صحبت را به چشم دیدیم. شهادت او در سیستم جنگ تأثیر گذاشت. همه قبولش داشتند. او یک نابغه بود. به نظر من اگر او بود جنگ اینقدر طول نمی‌کشید» (علّامیان، ۱۳۹۰، ج۳، ص۳۷۵).

حسن باقری، در بدو ورود به مناطق جنگی، با تأسیس واحد «اطلاعات عملیات» موقعیت دقیق دشمن را شناخت و به دیگران نیز شناساند. او با تشکیل واحدهای شناسایی و آموزش دادن نیروها، درهم‌ریختگی و خط‌های غیریکپارچهٔ نیروهای خودی را در اندک زمانی سازمان داد و با پیشنهاد شیوه‌های کارآمدی همچون بهره‌گیری از اصل غافلگیری و عملیات در شب، تکیه بر نیروی پیاده به‌جای زرهی و لحاظ کردن معنویت در کنار تأکید بر آموزش نیروهای نامنظم مردمی عملیات‌های موفقیت‌آمیزی همچون ثامن‌الائمه، فتح‌المبین و

بیت‌المقدس را طراحی کرد. او هیچ‌گاه، بدون شناخت دقیقِ دشمن، نبرد را نمی‌پذیرفت تا در میدان کمترین تلفات را داشته باشد؛ بنابراین در این گفتمان و کلام راوی یادمان حفظ جان نیروها یکی از دال‌های مهم است. این گفتمان همچنین نشان می‌دهد که جنگ با تفکّر و منطق و برنامه‌ریزی اداره شده و فقط شور و داغی و احساس نبوده که البته؛ همانطور که در آسیب‌شناسی روایات اشاره شد، کمتر در روایتگری‌های دیگر از دفاع مقدّس به این وجه توجه می‌شود. راویان در گفتمان دیگری که می‌توان آن را «گفتمان شهودی ـ عاطفی» نامید؛ با تأکید فراوان بر وجه شهودی و معنویت فضای جبهه و رزمندگان، بیشتر احساسات مخاطب را تحریک می‌کنند و معمولاً از تبیین عقلانیت دوران دفاع مقدّس در روایتگری آنان خبری نیست. البته گفتمان شهودی، به‌دلایل مختلف فرهنگی، جامعه‌شناسانه، روانشناسانه و همچنین همسویی با نگاه‌ها و رویکردهای حاکم بر روایتگری جنگ، آنچنان به سلیقهٔ مخاطبان رنگ داده که به گفتمان غالب در فضای راهیان نور بدل شده است و گفتمان عقلانیت مبتنی بر معنویت، باوجودِ ظرفیت بالا در اقناع تفکّر مخاطب و تبیین نکاتِ کمترگفته شده و از نظر دور ماندهٔ جنگ، هنوز گفتمانی مسلّط در این عرصه نیست.

۲-۴- تحلیل گفتمان عقلانیت مبتنی بر معنویت در سطح توصیف

۱-۲-۴- انتخاب و گزینش تعبیرات خاص/ نام‌دهی

گوینده در زبان با گزینش‌های متعدّد مواجه است و هر گزینشی پیامی خاص منتقل می‌کند؛ گفتمان‌کاوان به دنبال کشف چرایی این گزینش‌های زبانی هستند؛ نام‌دهی نیز درواقع به این معناست که یک فرد، منطبق با نگرش خاص خود، برای نامیدن پدیده‌ای واحد در واقعیت، چه واژه‌هایی به‌کار می‌برَد و چه واژه‌هایی را کنار می‌زند تا بار معنایی خاصی را به مخاطب منتقل کند.

این که چرا برخی صحنه‌ها در یک روایت گزینش و توصیف و بخش‌هایی از آن واقعیت بیرونی از متن حذف می‌شود در تجربیات، دانش فرهنگی ـ اجتماعی و ایدئولوژیک فرد ریشه دارد(میرفخرایی، ۱۳۸۴، ص۶۶). گزینش‌های واژگانی و نام‌دهی‌های راوی یادمان شهید باقری نیز از ایدئولوژی خاصی حکایت می‌کند و در همهٔ موارد هم‌سو با تبیین عقلانی جنگ است. راوی در همین راستا راهیان نوری را که صرفاً اشک و آه و شنیدن مداحی و عزاداری، بدون برگرفتن الگویی عملیاتی برای زندگی امروز، باشد «شهیدبازی» می‌نامد:

ما چی کار داریم می‌کنیم؟! راهیان نور میایم «شهید بازی» کنیم؟! یه مداحی گوش بدیم و گریه و آه و ناله و غذایی بخوریم و بخوابیم و برگردیم؟!... مگه نگفتن راهیان نور فناوریه.

باید غنی‌سازی کنیم، نباید خام‌فروشی کنیم. باید بگردیم و از لابه‌لای این تاریخ چیزی برای امروزمون به‌دست بیاریم. ببینیم به‌دردِ زندگی امروز می‌خوره یا نه.

یا روی مین رفتن داوطلبانهٔ رزمنده برای باز کردن معبر ـ به‌رغمِ آنکه در گفتمان رقیب، به‌عنوان مصداق «شهادت‌طلبی» و «ایثار»، برجسته می‌شود ـ در گفتمانِ عقلانیت مبتنی بر معنویت چون دراثر کم‌کاری در شناسایی اتفاق افتاده، بار منفی دارد و با تعبیر «اتهام» به جنگ و جبهه از آن یاد می‌شود و ذکر آن نه تنها افتخار نیست بلکه اندکِ مواردِ وقوع آن نیز، به خطر انداختن جان نیروها و موجب عقوبت فرمانده است:

هنوز فیلم جنگی برای ما می‌سازن اوج فیلم اونجاییه که یه بسیجی خودش رو میندازه روی مین! نمیگیم نبوده بوده ولی نه اینقد زیاد. حسن باقری در سال ۶۰ در جمع فرماندهان جواب این «اتّهام» رو میده و میگه: «دیگه زمان اون گذشته که بسیجیا خودشون رو روی مین بندازن و ما به این افتخار کنیم. اگر هزار شهید در شناسایی و قبل عملیات بدیم جواب داریم به خدا بدیم، ولی اگر یک شهید به‌خاطرِ عدم شناسایی در حین عملیات بدیم، هیچ جوابی نداریم به خدا بدیم». گفت: «کار کردن قبل از عملیات برای ما سخت شده اما شهید دادن حین عملیات برای ما آسون شده».

مبتداسازی‌های راوی در جملات زیر نیز مؤلفه‌ای گفتمانی محسوب می‌شود و معنادار است: «در روزهای اول جنگ یه فضای ناامیدیِ «ما نمی‌توانیم»، بی‌نظم و درهم‌ریخته در جنگ هست. لذا خیلی‌ها از تهران به خوزستان اومدن که به این جنگ سازمان بدن، تشکیلات بدن اما موفق نشدن. همه وارد جنگ می‌شدن اگه اسلحه‌ای بود و اگه نبود با دست خالی یه خط دفاعی مقابل عراق تشکیل می‌دادن. نمی‌گیم اون کار اشتباه بود، نه! خیلی‌ها خیلی از کارای عادی رو انجام می‌دن اما حسن باقری وقتی روز اول وارد جنگ شد اسلحه دست نگرفت، قلم دست گرفت، کمی به خودش فرصت داد، جنگ رو از بالا نگاه کرد. دشمن، خودی و زمین رو دید.

ابتدای جنگ خیلی‌ها نمی‌دونستن دشمن کجاس. می‌پرسیدی دشمن کجاس؟ می‌گفتن اونجاس. زمین، خودی، دشمن رو باید بشناسیم».

راوی با بهره‌گیری از تعبیر «خیلی‌ها» در ابتدای بند و مبتداسازی نقش منحصربه‌فرد و گره‌گشای حسن باقری را در فضای درهم‌ریختهٔ روزهای آغازین جنگ که منجر به اتلاف وقت، انرژی و نیروی انسانی می‌شد برجسته ساخته و در مقابل در اغلب جملات حسن باقری را به عنوان فاعل و کنشگر اصلی ذکر کرده است.

۲-۲-۴- وجهیت

وجهیت منظور یا قصد کلّی یک گوینده یا درجهٔ پایبندی او به واقعیت یک گزاره را نشان می‌دهد (فتوحی، ۱۳۹۰، ص۲۸۵). این که در جملات یک متن از کدام وجه‌ها استفاده شده از پرسش‌هایی است که فرکلاف در مرحلهٔ توصیف گفتمان مطرح می‌کند. او وجوه خبری، پرسشیِ دستوری و امری را سه وجه اصلی دانسته و ویژگی‌های هریک را برشمرده است؛ مثلاً در جملات امری و پرسشیِ دستوری گوینده/ نویسنده در جایگاه خواستن چیزی از مخاطب است. به‌نظر فرکلاف خواستن، چه برای کنش از جانب دیگری و چه برای دریافت اطلاعات معمولا از جایگاه قدرت صورت می‌گیرد (فرکلاف، ۱۳۷۹، صص۱۹۲ـ۱۹۴). وجه التزامی با فعل کمکی «باید» نیز بیانگر اقتدار ضمنی گوینده یا نویسنده است و قطعیت متن را بالا می‌برد. بسامد وجه امری و التزامی با قیود الزام و اجبار (باید/ نباید) ـ به‌ویژه در نقل قول‌های مستقیم راوی از حسن باقری ـ نیز در کلام راوی یادمان قابل توجه است:

اول جنگ گفتن: آقا بریم چریکی بجنگیم. حسن باقری گفت: «آقا چریکی هم جنگیدیم، یه چَک به این غول زدیم هیچیش نمی‌شه. باید با برنامه بجنگیم»... گفت: «هدف ما در جنگ کشتار و انهدام نیست. ما باید دشمن رو دُور بزنیم و تصرف کنیم، اگر این کارو کردیم، دو بار شکستش دادیم؛ یه بار به لحاظ روحی و یه بار به لحاظ نظامی».

گفت: «راه‌های زیادی برای شناخت دشمن وجود داره، یکی خود دشمنه. عراقیا رو اسیر کردین نبرین اردوگاه، مستقیم بیارید تا من باهاشون صحبت کنم». بازجویی اسراء درست شد. گفت: «نگید بازجویی بگید گفت‌وگوی با اسراء. اول باید احساس آرامش کنن تا بتونن حرف بزنن، در اضطراب و ترس چیزی به شما نمی‌گن».

از بین جوانانی مثل شما جوونایی رو جدا کرد بهشون آموزش گزارش‌نویسی داد. گفت: «درمناطق مختلف مستقر شید و بیست‌وچهارساعته دشمنو رصد کنین و برای من گزارش تهیه کنین». گفت: «چند روزی بود که به حسن گزارش نداده بودم، ایشون منو صدا کرد و گفت: «چرا گزارش نمی‌دی؟» گفتم: «برادر باقری خبری نبود». گفت: «عجب! خبر یعنی چند تا تانک عراقی رفتن، چندتا ماشین عراقی اومدن. خبری نبودِ تو برای من خبره. بنویس خبری نیس برام بفرست»... گفت: «حرکت دشمنو روانشناسی کنین، نگاه کنین و ببینین چطوری سنگر می‌کَنن. اگه سنگرای عمیق و مستحکم می‌کَنن... بدونین که برای اینجا برنامه دارن و حالاحالاها ماندگارن».

حسن باقری جوگیر نمی‌شد، فضا ایجاد می‌کرد. گفت: «از آرزوهاتون برای من گزارش ننویسید، از اقداماتتان گزارش بنویسید».

ازآنجاکه «کادرسازی» و «آموزش نیروها» از دال‌های مهم گفتمانِ عقلانیت مبتنی بر معنویت است، در زبان راوی نیز این اهمیت با بسامد وجه امری و التزامی و تکرار قیود «باید»/ «نباید» در نقل قول‌ها از حسن باقری نمود پیدا کرده و اقتدار حسن باقری و قدرت ناشی از تسلّط اطلاعاتی او را باز نمایانده است. راوی همچنین با نقل جملات امری پیاپی از حسن باقری با لحن خطابی، شنوندگان امروزی روایتش را مستقیماً مورد خطاب قرار داده و تأثیرگذاری کلامش را دوچندان ساخته‌است. او همچنین، غالباً بعد از نقل سخنان و کنش‌های حسن باقری، با بهره‌گیری از وجوه پرسشی و طرح سؤال از مخاطب او را به تفکّر وامی‌دارد:

قرار بود یه عملیات محدود انجام بدیم، بحث سر تاریخ انجام عملیاته، حسن باقری می‌گه: «عملیات را ده روز جلو بکشید.» گفتیم: «چرا؟» گفت: «دلیلشو بعداً می‌گم». ما عملیاتو انجام دادیم و موفقم بودیم، بعد پرسیدیم دلیلش چی بود؟ ایشون گفت: «من خبر داشتم که فرماندۀ تیپ ۶ زرهی عراق به مرخصی رفته می‌خواستم به مرخصی بره بعد عملیات کنیم». این دشمن‌شناسیه. ما امروز چه دشمن شناسی‌ای داریم؟ ما چقدر دشمن رو می‌شناسیم؟ ما شاید خودمونم درست نمی‌شناسیم.

در اتاق بازجویی... عدنان رضی، فرماندۀ تیپ مخصوص عراق بلند شد و به حسن باقری احترام نظامی گذاشت. گفت: «تو کجا بودی وقتی خرمشهر سقوط کرد؟ صدای تو رو در ارتش بعث عراق برای ما پخش می‌کردن می‌گفتن این صدا رو بشناسید، این صدای فرمانده جوان ایرانی حسن باقریه هرجا این صدا رو شنیدید بدونید که اونجا اتفاق بزرگی در حال انجامه». یه روز صدای حسن باقری برای دشمن مهم بوده، امروز چه چیز ما برای دشمن مهمه؟

راوی؛ در راستای تبیین عقلانی از جنگ، با این سؤالات در ذهن مخاطب مسأله‌سازی کرده و او را از شهیدبازی و نگاه سطحی و گردشگرانه به راهیان نور بازداشته است؛ چراکه کارکرد اصلی این گفتمان نیز برانگیختن تفکّر مخاطب است و نه صرفاً تحریک احساسات او.

هرچند روایتگری دفاع مقدس خبر دادن از واقعه‌ای در گذشته است آوردن جملات وجه اخباری در کلامِ راوی با زمان حال برای آنکه مخاطب وقایع جنگ را بسیار نزدیک به عصر و زمانۀ خود حس کند قابل تأمّل است:

شاید نزدیک باشه، این فضایی که امروز داریم و یا سردرگمی و بلاتکلیفی‌ای که داریم که باید چه بکنیم و چه مسئولیتی به عهدۀ ماست به همان فضای روزای اوّل جنگ، حزب بعث به ما حمله می‌کنه و امام فرمان مقاومت می‌ده؛ به فرمان امام همۀ مردم به سمت جبهه‌ها میان؛ پیر، جوون، گروهی، دسته‌جمعی، انفرادی، دانشجو، دانش‌آموز، معلم، کارمند... همه

میان، بانیت هم میان... اما آموزش ندیدن، نظم ندارن، سازمان ندارن. لذا با یه بی‌نظمی، درهم‌ریختگی و هرج‌ومرج در اول جنگ مواجه‌ایم.

شش روز از جنگ گذشته، ششم مهر ۵۹ حسن باقری اولین گزارش نوبه‌ای خودشو می‌نویسه. مبدع این گزارشا حسن باقریه در سپاه و تا پایان جنگ هم ادامه پیدا می‌کنه.

سوم خرداد سال ۱۳۶۱ فرامی‌رسه و خرمشهر آزاد میشه. همهٔ مردم، فرماندهان و همهٔ کشور از این فتح خوشحالن... حسن باقری هم خوشحاله اما لابه‌لای این خوشحالی نگرانی‌هایی هم داره. اسنادی از ارتش بعث عراق به دستش رسیده که نشون می‌ده عراق روش جنگشو با ما تغییر داده.

۳-۲-۴- کاربرد ضمایر

نوع به‌کارگیری ضمایر نیز در تحلیل گفتمان انتقادی مؤلفه‌ای معنادار است؛ مثلاً بسامد فراوان ضمیر اوّل شخص مفرد (من) در متون را نشانهٔ غلبه فردگرایی دانسته‌اند (قاسم‌زاده و گرجی، ۱۳۹۰، ص۴۷)؛ یا در مقالات روزنامه‌ها وقتی نویسنده با ضمیر «ما» سخن می‌گوید یعنی آنقدر اقتدار دارد که ازطرف دیگران حرف بزند. به‌نظر فرکلاف، استفاده از ضمیر «شما» نیز در تقویت ارتباطات جمعی، به‌ویژه با مخاطبان بالقوه یا بالفعل زیادِ ناشناخته، مؤثر است. (فرکلاف، ۱۳۷۹، صص۱۹۵ـ۱۹۶)

در روایات راوی یادمان، گسترهٔ پربسامد ضمیر متّصل سوم‌شخص مفرد (َد) که به حسن باقری برمی‌گردد این گزاره را به مخاطب القاء می‌کند که فاعل اصلی این گفتمان حسن باقری است که در مدت زمان حضور نسبتاً کوتاه خود در جبهه (۲۹ ماه) نقش بی‌مانندی در طرّاحی و هدایت عملیات‌ها ایفا کرد. البته، با وجودِ برتری این فرمانده نسبت به سایرین، استفاده از ضمیر منفصل جمعِ «ما» در نقل‌قول‌های مستقیم از حسن باقری نیز معنادار است؛ گویی او، باوجودِ جایگاه برترش در هدایتگری و تصمیم‌سازی‌های جنگ، همواره به‌دنبال‌همسان‌سازی خود با سایرین بوده که این مسأله یادآور روحیهٔ جمع‌گرایی و وحدت و همدلی در دوران دفاع مقدّس است؛ فضایی که در آن نیروها، به‌دور از فضای سلسله‌مراتبی، مخلصانه درکنارِ هم تلاش می‌کردند:

حسن باقری گفت: «ما عقلانیت‌مون مبتنی بر معنویته، چون فرهنگ عاشورایی داریم، عقلانیت مبتنی بر معنویت داریم، باایمان و بااخلاص می‌جنگیم. لذا در فکر کردن به بن‌بست نمی‌رسیم، ازاین‌رو در اقدام هم به بن‌بست نمی‌رسیم، ما یا راه‌ها رو باز می‌کنیم یا راه جدید به‌وجود می‌آریم». این فقط شعار نبود.

گفت: «فکر نکنیم چون ما فرمانده‌ایم و مسئولیم هر دستوری می‌تونیم بدهیم. ما امانتدار هستیم و بزرگ‌ترین امانت خون و جان بچه‌های مردمه».
گفت: «هدف ما در جنگ کشتار و انهدام نیست. ما باید دشمنو دُور بزنیم...».
گفت: «این جنگ فرصت‌های طلایی برای رشد استعدادها به ما داده تا از قالب‌های ازپیش‌ساخته‌شده خارج و با بُعد انقلابی که داریم می‌توانیم طرح‌هایی به منصهٔ ظهور برسونیم که دشمن نمی‌تونه در مقابل اونا مقاومت کنه».

۴-۲-۴- ساخت معلوم و مجهول

نظام «گذرایی» را نیز ابزاری برای بازنمایی واقعیت به شیوه‌ای خاص دانسته‌اند که به برجسته‌سازی بعضی مفاهیم و به حاشیه رفتن برخی دیگر منجر می‌شود. درواقع ساخت معلوم و مجهول از سازوکارهای مهم برجسته‌سازی یا حاشیه‌رانی در زبان است؛ زیرا در یک بند مجهول فاعل یا کنشگر به حاشیه می‌رود و همزمان مفعول جمله برجسته می‌گردد (سلطانی، ۱۳۹، ص۱۲۵). فرکلاف آوردن جملاتِ مجهولِ فاقد کنشگر را به‌قصد اجتناب از حشو و یا در پردهٔ ابهام پیچیدن کنشگری و سببیت دانسته است (فرکلاف، ۱۳۷۹، ص۱۹۱). در جملات مجهول با حذف یا به حاشیه راندن عامل یا عاملان، در ذهن مخاطب ابهام ایجاد می‌شود اما ساخت معلوم از صراحت و شفافیت برخوردار است؛ بنابراین استفاده از ساخت معلوم یا مجهول در بازنمایی واقعیات می‌تواند از ایدئولوژیِ پسِ ذهن گوینده/ نویسنده حکایت کند و عنصری گفتمانی باشد.

در کلام راوی یادمان ساخت معلوم برتری دارد و فاعل و کنشگر غالبِ جملات حسن باقری است و همین امر نقش او را برجسته ساخته و انتقال مستقیم پیام با برجسته کردن فاعل، صراحت بالایی به روایت‌ها بخشیده‌است. راوی یادمان، بدون پوشیدگی و پنهان‌کاری، سیر صعودی و رشد نیروهای خودی را در سایهٔ گفتمان عقلانیت مبتنی بر معنویت نشان داده و صریح و بی‌پرده از ذکر ضعف‌های جبههٔ خودی در آغاز جنگ باکی ندارد. او مخاطب را متوجه مقطعی از جنگ می‌سازد که سایرین خیلی کمتر به آن پرداخته‌اند:

ما روزای اول جنگ رو خوب نمی‌دونیم، شاید خوب برامون نگفتن... ما باید بدونیم از کجا به کجا رسیدیم؟ از چه نقطه‌ای شروع کردیم و به چه نقطه‌ای رسیدیم؟ باید ببینیم پیش‌روندگی و پیش‌برندگی ما در دفاع مقدس به چه صورت بوده؟ آیا این فرماندهانی که می‌شناسیم از روز اول فرمانده بودن؟ از روز اول جنگ بلد بودن؟ از روز اول فرماندهی کردن؟ اینا مهمه.

هروقت صحبت از جنگ و دفاع مقدس میشه معمولاً عملیاتای بزرگ در ذهن تداعی میشه. عجیب هم نیس. چون هروقت از جنگ برای ما حرف زدن فقط از این عملیاتای بزرگ گفتن؛ مثل بیت‌المقدس‌ها و ثامن‌الائمه‌ها و طریق‌القدس‌ها.

هنوز فیلم جنگی برای ما می‌سازن، اوج فیلم اونجاییه که یه بسیجی خودشو روی مین میندازه، نمی‌گیم نبوده، بوده ولی نه اینقد زیاد. حسن باقری در دههٔ شصت پاسخ این اتهام رو می‌ده.

در این اندک موارد مشخص‌شده، افعال معلومِ بار اطلاعاتی مجهول دارند؛ عامل افعالِ «نگفتند»، «حرف زدند» و «می‌سازند» مرجعی نامعلوم است و در زمرهٔ مجهول‌سازی می‌گنجد. یا همانطور که در شواهدِ مبتدا سازی اشاره شد، تعبیر «خیلی‌ها» و «بعضی‌ها» به‌عنوان عامل برخی از افعال و کنش‌ها مرجعی نامشخص دارد. در این اندک موارد مجهول‌سازی که ظاهراً در نقد ضمنی گفتمان رقیب به‌کار رفته‌است، حذف یا به حاشیه راندن کنشگر و ایجاد ابهام، تفکّر مخاطب را برمی‌انگیزد. البته درمجموع ساخت معلوم در کلام راویِ یادمان غلبه دارد و متن از صدای فعال برخوردار است که همان صدای حسن باقری است.

۵-۲-۴- نقل قول مستقیم و غیرمستقیم

اندیشهٔ دیگران در قالب دو شیوهٔ گفتار مستقیم و غیرمستقیم در سخن یا متن تجلّی می‌یابد. بسامد شیوهٔ گفتار غیرمستقیم را نشان‌دهندهٔ ابهام و فراوانی نقل قول مستقیم را نشانهٔ صراحت کلام دانسته‌اند. میزان قطعیت این دو گونه بیان نیز با یکدیگر متفاوت است؛ وقتی گوینده دربارهٔ موضوعی اطلاعات و شناخت کافی داشته‌باشد با درجهٔ قطعیت بالا و آن هنگام که شناختش از موضوع کافی نباشد محتاطانه و با درجهٔ قطعیت پایین‌تری سخن می‌گوید. البته برخی از محققین خود به حقیقتی دست نیافته‌اند اما با تکیه بر منابع موثق قبلی به شناختی می‌رسند که در نوع متنی که تولید می‌کنند اثر می‌گذارد (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۵، صص۱۸۱ـ۱۸۲). فرکلاف بر این باور است که نقل قول مستقیم آنجا که «گفتمان ثانویه» الف) «بااهمیت، برجسته و پرمعنی است؛ ب) از یک منبع قدرت ناشی می‌شود؛ ج) باز نمایانندهٔ آن تمایل دارد از گفتمان ثانویه فاصله بگیرد یا به آن نزدیک شود و د) در گزارش فضای کافی برای آن درنظر گرفته شده باشد؛ ظاهر می‌شود» (فرکلاف، ۱۳۷۹، ص۷۵)؛ بنابراین کیفیت بیان مستقیم و غیرمستقیم نیز دارای پیامدهای ایدئولوژیک و در تحلیل یک گفتمان مهم است.

بسامد نقل قول‌های مستقیم از حسن باقری در کلام راوی یادمان نیز نشانه صراحت و قطعیت کلام اوست. راوی با تکیه بر اطلاعات موثّق و شناخت کافی سخن می‌گوید. در این روایات، کلام راوی «گفتمان اوّلیه» و سخنان منقول از حسن باقری «گفتمان ثانویه» محسوب می‌شود. بسامد بالای نقل قول‌های مستقیم از شهید باقری در کلام راوی یادمان حاکی از آن است که گفتمان ثانویه مهم و پرمعنا و صادرشده از منبعی مقتدر است؛ بنابراین راوی نیز، به‌عنوان باز نمایانندهٔ کلام حسن باقری، می‌کوشد بدان نزدیک شود.

نقل قول‌های فراوان از شهید باقری ـ غالباً با وجوه التزامی و امری ـ این حس را به شنونده القاء می‌کند که گویی این فرمانده مستقیماً او را مورد خطاب قرار می‌دهد و این مسأله موجب هیجان‌انگیزی و دو چندان شدن تأثیر کلام راوی می‌شود و این حس را منتقل می‌کند که گویی نه راوی که خودِ صاحب کلام (حسن باقری) در اینجا و اکنون ایستاده و سخن می‌گوید:

حسن باقری می‌گه: «درسته به فرمان امام اومدیم بجنگیم، با نیت و ایمانم اومدیم، ولی باید درست بجنگیم، دقیق بجنگیم، منظم بجنگیم. نباید بی‌نظم و کور بجنگیم»... گفت: «عقلانیت مبتنی بر معنویت مدنظر ماست. تلاش، تدبیر و توکل باید کنار هم باشه». گفت: «فکر نکنین می‌پرسم با کی می‌جنگین می‌گید با عراق، منظورم اینه که چقد دشمنو می‌شناسین؟ نقاط ضعفشون رو بررسی کردین؟ نقاط قوت‌شان رو استخراج کردین؟ می‌دونین چه طرح و برنامه‌ای برای شما داره؟». اولین کاری که حسن باقری در جنگ کرد این بود که دشمنو کشف کرد و به همه نشون داد. گفت: «هزار تیر رو به یه جا بزنید، هزار تیر رو به هزار جا نزنین، دشمن اینجاست، نه روبروی شماست، نه سمت راست شما». ابتدای جنگ خیلی‌ها نمی‌دونستن دشمن کجاست.

گفت: «باید شب بجنگیم این که شب می‌جنگیم، بخشی از قوای عراق ازکار می‌افته». گفت: «باید به خود جرأت داد این نوع جنگیدن به درد نمی‌خوره استراتژی در جنگ باید عوض بشه.» وزیر و وکیل می اومد خوزستان، همه دوروبرش رو می‌گرفتن: «آی نیرو نداریم، امکانات نداریم، اسلحه نداریم، چه نداریم». حسن باقری گفت: «همه اینا درسته، اما مسأله ما اینا نیس، مسأله ما تغییر استراتژی جنگ، ما باید نوع نگاه‌مون رو به جنگ عوض کنیم. دستگاه محاسباتی‌مون رو باید تغییر بدیم. باید با اراده بجنگیم، با تلاش بجنگیم، دعا به‌تنهایی به درد نمی‌خوره...». گفت: «عراقیایی رو که اسیر می‌کنین مستقیم نبرین اردوگاه، بیارید من اوّل باهاشون حرف بزنم». گفت: «اسیر اوّل باید احساس آرامش کنه تا بتونه حرف بزنه». گفت: «نگید بازجویی از اسرا، بگید گفت‌وگو با اسرا».

ازآنجاکه میزان صراحت در گفتار و متناسب با آن به‌کارگیری شیوهٔ بیان مستقیم بستگی به این دارد که «گفتمان‌ها می‌خواهند شنونده یا خواننده چه چیزی را بداند و چقدر مایل‌اند که مستقیم باشند» (بامشکی، ۱۳۸۸، ص۵۴) می‌توان نتیجه گرفت که «گفتمان عقلانیت مبتنی بر معنویت» به دور از ابهام و در نهایتِ صراحت و قطعیت، می‌خواهد ذهن مخاطب را نسبت به برهه‌ای کمتر شناخته‌شده از جنگ، یعنی سال‌های آغازین آن، روشن سازد؛ نقل‌قول‌های مستقیم فراوان از حسن باقری این مطلب را القا می‌کند که تفکّر این فرماندهٔ جوان نه فقط مختص دوران دفاع مقدّس که تفکّری زنده و قابل الگوگیری برای مخاطب امروزی است. راوی یادمان همچنین اقوال حسن باقری را آنقدر معتبر و قابل اعتماد می‌داند که بخش عمده‌ای از روایات خود را به نقل مستقیم آنها اختصاص داده و پیرو آن، روایاتش از درجهٔ اطمینان و قطعیت بالایی برخوردار شده است.

۶-۲-۴- انسجام

«هرگونه ویژگی صوری متن که دارای نقش پیوندی باشد و سرنخی از پیوند بین یک جمله و جمله‌ای دیگر به‌دست دهد» خصیصه‌ای انسجام‌بخش است (فرکلاف، ۱۳۷۹، ص۱۹۹). البته برخی معتقدند ازآنجا که متن واحدی معنایی است و نه صوری انسجامش نیز حاصل مناسبات معناییِ میان عناصر آن است. برخی از عوامل انسجام در دستور زبان بروز می‌یابد و برخی در واژگان همچون ارجاع، حذف و جایگزینی. «انسجام واژگانی» حاصل رابطه‌ای است که واحدهای واژگانی به لحاظ محتوای معنایی‌شان با یکدیگر برقرار می‌سازند که صورت‌های گوناگون آن عبارت‌اند ازهم‌معنایی، تضاد معنایی، شمول معنایی، رابطهٔ جزء ـ کل، تکرار و باهم‌آیی (مهاجر و نبوی، ۱۳۹۳، صص۶۰ـ۶۶). البته از تحلیل نقش انسجام پیوندی یعنی «وجود ارتباط معنایی بین جمله‌های یک متن» نیز نباید غافل شد (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۵، ص۱۰۸) زیرا در سطح توصیف گفتمان بررسی عوامل انسجام‌بخش نیز اهمیت ویژه‌ای دارد.

در نگاه اوّل، هرچند از کلام راوی یادمان این‌گونه برداشت می‌شود که با مجموعه‌ای پراکنده از نقل اقوال و افعال حسن باقری مواجهیم اما با تأمّل در روابط معنایی میان بندها درمی‌یابیم که عناصر انسجام‌بخش و روابط بین جمله‌ای متن روایات را به‌سویِ یک کل منسجم در راستای تبیین گفتمان عقلانیت مبتنی بر معنویت سوق داده است. در ادامه برخی از راهبردهای انسجام‌بخش در متن روایات بررسی می‌شود:

۱-۶-۲-۴- حذف و بسامد جملات کوتاه

در کلام راوی یادمان، «حذف» عاملی انسجام‌بخش است. حذف یک یا چند جزء از جمله، به قرینهٔ عناصر جملات قبلی متن، روایات یادمان را موجز و فشرده ساخته‌است. بیان وقایع، به دور از حشو و زواید و اطناب از عوامل مهم انسجامِ کلام راوی یادمان که در قالب جملات کوتاه نمود یافته است:

حسن باقری مثال و مصداقه؛ مثال یه جوان مؤمن و تراز انقلاب اسلامی که می‌دونه کجای تاریخ ایستاده و به کجا نگاه می‌کنه. سردرگم و بلاتکلیف نیس، نق نمی‌زنه، غر نمی‌زنه. روز اول جنگ کسی برای حسن باقری فرش قرمز پهن نکرد که آقای باقری شما بیایید به ما فرماندهی کنید، چون ما هیچی حالی‌مون نمی‌شه. نخیر! دستش مینداختن، بهش اطلاعات نمی‌دادن.

گفت: «اون چیزی که نیرو رو خسته می‌کنه گیجیه، نه کار زیاد»، به خودمون دقت کنیم، بعضی موقعا که خسته‌ایم، ازروی کار زیاد نیست، از بلاتکلیفیه.

در واقع، بسامد جملات کوتاه در روایات یادمان مؤلفه‌ای گفتمانی محسوب می‌شود؛ مثلاً فقط در چند سطر از کلامِ راوی یادمان حدود ۲۰ جمله کوتاه آمده‌است:

خیلیا در ابتدای جنگ آمدند به جبهه تشکیلات بدن و منظم کنن اما نتونستن. حسن باقری می‌گه: «درسته به فرمان امام آمدیم بجنگیم، با نیت و ایمان هم آمدیم، ولی باید درست بجنگیم، دقیق بجنگیم... این دشمنی نیست که ما بخواهیم جلوش بی‌گدار به آب بزنیم و هر کاری که فکر می‌کنیم درست است انجام بدهید، باید برنامه داشته باشیم... حسن باقری وقتی روز اول وارد جنگ آمد اسلحه دست نگرفت همه وارد جنگ می‌شدند، اگر اسلحه‌ای بود و اگر نبود با دست خالی یک خط دفاعی مقابل عراق تشکیل می‌دادند... اما حسن باقری اسلحه دست نگرفت، قلم دست گرفت، کمی به خودش فرصت داد، جنگ را از بالا نگاه کرد. دشمن، خودی و زمین را دید، عجله نکرد.

ساخت و طول جملات (کوتاهی و بلندی) با میزان قطعیت متن نیز مرتبطند؛ یعنی جملات کوتاه‌تر از صراحت و قطعیت کلام گوینده حکایت می‌کند و پرگویی و به کار بردن جملات طولانی را نشانهٔ پنهان‌کاری و بیگانه نگه داشتن شنونده و یا خواننده از حقایق دانسته‌اند حال آنکه در کلام راوی یادمان خبری از پنهان‌کاری و پوشاندن حقایق نیست و شاید بتوان این سطح از قاطعیت و صراحت را متأثّر از صراحت لهجه خودِ حسن باقری دانست.

۲-۶-۲-۴- تشابه معنایی

واژه‌های متشابه «واژه‌هایی هستند که چنانچه به‌جای یکدیگر به‌کار روند در معنی زنجیرهٔ گفتار تغییری حاصل نمی‌شود» (آقاگل‌زاده و طارمی، ۱۳۹۵، ص۴۰۳). آوردن واژه‌های

متشابه «شور»، «داغی» و «احساس» در کنار هم یا «عقلانیت»، «منطق» و «برنامه‌ریزی»، در بند زیر از کلام راوی، هرچند از نظر لغوی کاملا یکسان نیستند اما همه مؤیّد اهمّیت دال‌های گفتمان عقلانیت مبتنی بر معنویت یعنی «شناسایی» و «برنامه‌ریزی» است؛ این دو گروه واژه، درعین داشتن تشابه معنایی، در تقابل با هم نیز قرار دارند و بیانگر تفاوت اساسی این گفتمان با گفتمان‌های رقیب هستند:

جنگ فقط شور و داغی و احساس نیست، شور و داغی و احساس شرط لازمه و یه روی سکّه اس، روی دوم سکّه عقلانیت و منطق و برنامه‌ریزیه. عقلانیت مبتنی بر معنویت مد نظر ماست. گفت: «معنویتی که در اون اقدام و عمل نباشه، معنویت نیست و خلسه اس».

راوی، در آغاز روایتگری خود، با ذکر واژگان و تعابیری با معانی متشابه به‌قصدِ تأکید بیشتر، نقش حسن باقری را در سامان دادن به آن اوضاع درهم‌ریختهٔ روزهای آغازین جنگ برجسته کرده است:

ما ابتدای جنگ یه بی‌نظمی، درهم‌ریختگی، شاید دست پاچگی و بلاتکلیفی داریم. این بی‌نظمی و بلاتکلیفی و درهم‌ریختگی رو به چهار عملیاتی که در ابتدای جنگ انجام شد و موفقیتی نداشت اضافه کنین و لذا درمجموع یک فضای ناامیدی و بی‌نظمیِ «ما نمی‌توانیم»، «از دست ما کاری برنمی‌آد»، «مگه می‌شه با این دشمن جنگید» و «زمین بدیم، زمان بخریم» برای ما وجود داره.

راوی در پایان روایت خود نیز، آنجاکه از همراهی نکردن حسن باقری با فرماندهان برای دیدار با امام در بهمن ۱۳۶۱، به‌سبب تکمیل شناسایی‌های عملیات والفجر مقدماتی، صحبت می‌کند، با به‌کارگیری واژگانی با تشابه معنایی همچون «وظیفه»، «مسئولیت» و «تکلیف» بر عقلانیت و مسئولیت‌پذیری این فرمانده تأکید می‌کند:

گفت: «مدت‌هاست که عملیات جدّی انجام نشده بسیجیا آماده عملیات‌اند اما هنوز راهکار مناسبی پیدا نشده... من اگه در جلسه شرکت کنم امام درمورد عملیات از من سؤال کنه من هیچ جواب دقیق و درستی ندارم که بدم لذا به تهران نمیام و در خوزستان می‌مونم برای تکمیل شناسایی‌ها». شاید این آخرین درس حسن باقری برای ما باشه که حتی دیدار با امام هم باعث نمی‌شه که اگه ما وظیفه‌ای، مسئولیتی و یا تکلیفی به دوشمونه اونو حتی برای دو روز کنار بذاریم.

۳-۶-۲-۴- تضاد و تقابل معنایی

«متن مانند یک پازل است که از واحدهای گوناگون و مختلف و متضاد تشکیل شده است که چیدمان درست آن اختلاف‌ها، انسجام‌بخش است؛ بنابراین تضاد به‌طورکلی برهم‌زنندهٔ انسجام و یکپارچگی است مگر اینکه به‌طور دقیق در جای خود به‌کار رود» (مسبوق و دلشاد،

۱۳۹۵، ص۱۲۲). راوی یادمان نیز، به این اصل پای‌بند بوده و با ذکر به‌جایِ واژگان متقابل و متضاد در یک بند، کلام خود را منسجم و مؤثر می‌سازد:

گفت: «به نقاط ضعف دشمن حمله کنیم و اگر توان نداریم به سمت نقاط قوتش نریم. به جای آن طرح‌هایی رو اجرا کنیم که نقطه قوتشو ازکار بندازه.» گفت: «باید عملیات محدود کنیم. توان نداریم که عملیات بزرگ ابتدای کار انجام بدیم، چون شکست می‌خوریم و دشمن به ما جری می‌شه...». گفت: «نگویید بازجویی بگید گفت‌وگو با اسراء. اول باید احساس آرامش کنن تا بتونن حرف بزنن، در اضطراب و ترس چیزی به شما نمی‌گن».

مگه نگفتن راهیان نور فناوریه. باید غنی‌سازی کنیم، نباید خام‌فروشی کنیم.

یه چیزی به شما بگم. فرماندهان جوان مثل شما در زمان جنگ نمی‌گفتن برید یه‌عده بررسی کنین ما بعداً می‌آیم. نمی‌گفتن برید می‌گفتن بیاید. اول خودشون می‌رفتن جلو.

۴-۶-۲-۴- تکرار

سخن شفاهی باید به‌گونه‌ای باشد که شنونده فی‌المجلس آن را دریابد. همه انواع تکرار سبب انسجام¬بخشی به متن است و میزان آن با درجه ابهام متن نسبت مستقیم دارد؛ هرچه تکرار افزون شود درجه ابهام متن کمتر می¬شود و هرچه تکرار کمتر باشد میزان ابهام متن بیشتر خواهد شد (بامشکی، ۱۳۸۸، ص۸۴)؛ بنابراین، چون شنوندگان باید فی‌المجلس روایات را در یادمان دریافت و درک کنند، راوی با بهره‌گیری از تکرارهای به‌جا، به‌ویژه تکرار فعل جمله، ضمن تأکید بر دال‌های گفتمان عقلانیت مبتنی بر معنویت، هیچ‌گونه ابهامی نیز در کلام خود باقی نمی‌گذارد:

معنویت باید ما رو بلند کنه، اهل تلاش کنه، اهل جهاد کبیر کنه، اهل جنگ اراده‌ها کنه. امروز می‌گن جنگ جنگ اراده‌هاست. جنگ اراده‌ها برای آن روز بوده است. اگر جوونایی مثل شماها بااراده نمی‌جنگیدن، تفننی می‌جنگیدن، اداری می‌جنگیدن و از سربازکنی می‌جنگیدن، امروز اینجا با همدیگه حرف نمی‌زدیم. حسن باقری می‌گه نکنه به جنگ به دید حرفه نگاه کنیم، خواه معنویت داشته باشه خواه نه.

امام به حسن نگفت حسن آقا برو اطلاعات عملیات درست کن، برو شناسایی کن، برو اتاق جنگ درست کن، برو بازجویی با اسرا تشکیل بده، گزارش‌های نوبه‌ای بنویس. امام فقط جنگ رو تکلیف می‌کنه. وظیفهٔ جوان مؤمن انقلابی، جوان تراز انقلاب اسلامی اینه که ابزار جنگیدن رو خودش به دست بیاره.

۳-۴- تحلیل گفتمان عقلانیت مبتنی بر معنویت در سطح تفسیر

از مجموع روایات برمی‌آید پیوند و ارتباطی که راوی در محتوای روایات با یکدیگر ایجاد کرده آن را به یک کل منسجم بدل ساخته است. هستهٔ مرکزی روایات راوی یادمان تأکید بر تدبیر حسن باقری مبتنی بر شناخت او از زمین، خودی و دشمن است. راوی، پس از نقل هر روایت، غالباً آن را با شرایط زمان حال جامعهٔ امروز تطبیق می‌دهد تا القاء کند که گفتمان عقلانیت مبتنی بر معنویت و دال اصلی آن یعنی «تدبیر همراه با توکّل» نه فقط در دوران دفاع مقدس که امروزه نیز کارآمد است و شناخت مبتنی بر اطلاعات دقیق و درست در عرصه‌های مختلف اجتماعی، می‌تواند به تصمیم‌گیری‌ها و اقدامات صحیح و کارگشا نیز منتهی شود؛ ازسویِ دیگر، به‌کارگیری زمان حال در روایات نیز گواه آن است که این گفتمان، به‌عنوان گفتمانی زنده و پویا، برای مخاطب امروزی نیز پیام‌های مهمی دارد.

حال باید به چهار پرسش اساسی فرکلاف در سطح تفسیر پاسخ گفت:

ـ ماجرا چیست؟ ماجرا یا بحث اصلی گفتمانِ عقلانیت مبتنی بر معنویت با گفتمان‌های رقیب در روایتگریِ جنگ بر سر این مسألهٔ اساسی است که آیا جنگ صرفاً با معنویت نیروها و به یاری امدادهای غیبی پیش رفته یا شناسایی‌های دقیق و تلاش حداکثری در سایهٔ عقلانیت و برنامه‌ریزی، البته درکنارِ معنویت و ایثارگری مخلصانهٔ رزمندگان، عملیات‌های موفق و غرورآفرینی همچون آزادسازی خرمشهر را رقم زده است؟ درواقع محتوای اصلی این گفتمان تأکید بر اهمیت شناسایی و برنامه‌ریزی در سایهٔ معنویت است. راوی؛ متأثر از نگرش حسن باقری، گره اصلی برههٔ آغازین جنگ را «فقدان اطلاعات» و «ضعف در شناختِ دشمن، نیروهای خودی و میدان نبرد» معرفی کرده و با ذکر شواهدی عینی از گره‌گشایی‌های حسن باقری، برتری تدبیر و عقلانیت این فرماندهٔ جوان را نسبت به سایرین با ابزارهای زبانی برجسته ساخته است.

ـ چه کسانی درگیر ماجرا هستند؟ واقعیت این است که حسن باقری به‌عنوان مهم‌ترین مشارک و فاعل اصلی در گفتمان عقلانیت مبتنی بر معنویت حضور دارد و به‌گواه فرماندهان ارشد جنگ همچون محسن رضایی ، غلامعلی رشید و رحیم صفوی، نقشی منحصربه‌فرد در سال‌های نخست جنگ و طراحی عملیات‌های پیروزمندانه ایفا کرده است.

ـ روابط میان آن‌ها چیست؟ برای پاسخ به این پرسش فرکلاف توجّه مفسّر را به مسألهٔ «مناسبات قدرت» و «فاصلهٔ اجتماعی و دیگر مواردی که در موقعیت موردنظر تعیین و تثبیت‌شده‌اند» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ص۲۲۴) معطوف می‌سازد. در روایت‌های راوی یادمان، جز یک یا دو مورد، چندان نامی از دیگر فرماندهان همرزم حسن باقری به میان نمی‌آید و با

نشان دادن فاصلهٔ او با دیگر تصمیم سازان جنگ جایگاه وی برجسته می‌شود. گویی در سال‌های نخست جنگ درمیان فرماندهان عالی‌رتبه نیز حسن باقری شخصیتی منحصربه‌فرد بوده که با نگرشی خاص به مسائل و انسان‌های جنگ می‌نگریسته است.

ـ نقش زبان چیست؟ فرکلاف از زبان به‌عنوان ابزاری مهم در تحقّق بخشیدن به هدف گفتمان یادکرده است (فرکلاف، ۱۳۷۹: ص۲۲۵). در سطح توصیف، مشخص شد که راوی، از ظرفیت عناصر زبانی، به‌خوبی برای برجسته ساختن اقتدار ضمنی و قاطعیت حسن باقری و نقش ویژه‌اش در نظم و انسجام بخشیدن به فضای سال‌های آغازین جنگ استفاده کرده است.

از دیگر نکات مهم در سطح تفسیر «بافت بینامتنی و پیش‌فرض‌ها» و تفسیر تولیدکنندگان متن از این بافت است. مثلاً راوی، با توجه به فضای حاکم بر روایتگری و گاه سینمای دفاع مقدّس، همان‌طور که در توصیف گفتمان اشاره شد، در بخشی از کلامش این پیش‌فرض را دارد که برخی از روایتگران یا فیلم‌سازان تفسیر نادرستی از جنگ را به مخاطبان امروزی القاء کرده‌اند که با تبیین عقلانی جنگ در تناقض است. راوی همچنین، در همان آغاز روایتگری، ذهن مخاطبش را که احتمالاً با اسطوره‌سازی‌ها و ارائه تصویری ناقص یا غیرواقعی از جبههٔ خودی و دشمن اشباع شده است، با پرسش‌ها و تردیدهایی مواجه می‌سازد و پیش‌فرض‌های خود را این‌چنین مطرح می‌کند:

ما باید بدونیم از کجا به کجا رسیدیم؟ از چه نقطه‌ای شروع کردیم و به چه نقطه‌ای رسیدیم؟ باید ببینیم پیش‌روندگی و پیش‌برندگی ما در دفاع مقدس به چه صورت بوده؟ آیا این فرماندهانی که می‌شناسیم از روز اوّل فرمانده بودن؟ از روز اوّل جنگ بلد بودن؟ از روز اوّل فرماندهی کردن؟ اینا مهمه.

۴-۴- تحلیل گفتمان عقلانیت مبتنی بر معنویت در سطح تبیین

در این گفتمان، راوی به سراغ بخشی ناگفته یا کمتر گفته‌شده از جنگ رفته است؛ برهه‌ای که به روایت تاریخ‌نگاران جنگ تحمیلی «سپاه تازه تأسیس بود و امکانات و نیرویی نداشت... ارتش هم مشکلات فراوانی داشت؛ بسیاری از افسران رده یک ارتش به خارج از ایران فرار کرده بودند، بعضی اعدام شده بودند، برخی را هم بازنشسته کرده بودند... دولت موقّت سربازی را یک سال کرده بود، برخی قراردادهای خرید تجهیزات را لغو کرده بود و خیلی‌ها را هم نمی‌توانست تحویل بگیرد. هم کمبود نیرو داشتند هم کمبود تجهیزات و ادوات. لشکر ۹۲ زرهی اهواز که در جنوب بود، پانزده روز قبل از شروع جنگ کمبود نیروهایش را ۱۰۹۱۹ نفر ذکر کرده بود». (شیرعلی‌نیا، ۱۳۸۹، ص۲۱)

راوی یادمان؛ با تولید گفتمانی متفاوت از سایر راویان، از فرمانده‌ای می‌گوید که با تکیه‌بر روحیه انقلابی، کار و تلاش حداکثری و بهره‌گیری از عقلانیت مبتنی بر معنویت گره از کار جنگ گشود. روایت او هیچ نسبتی با اسطوره‌سازی یا نگاه عوامانه به مسائل جنگ و جبهه به قصد برانگیختن عواطف مخاطب ندارد اما به نظر می‌رسد ضعف نگاه عقلانی توأم با معنویت در فرآیندهای اجتماعی ـ سیاسی و شاید ساختار فکری جامعهٔ کنونی ما در کم‌توجّهی به این گفتمان در فضای روایتگری جنگ بی‌تأثیر نبوده است؛ راوی یادمان از دورانی می‌گوید که دانش پیش‌زمینه‌ای مخاطب در خصوص آن بسیار اندک است و گفتمان رقیب نیز غالباً بدان نمی‌پردازد؛ اما اکنون، باگذشت سی سال از پایان جنگ، نوجوانان و جوانان، به‌عنوان نسلی که جنگ را ندیده و سؤالات بسیاری از زوایای پنهان و ناگفتهٔ آن دارند، درمیان دوگانهٔ تفسیر مدرنیته از عقلانیت و دین‌داری و سبک زندگی دینی در جامعهٔ اسلامی، به دنبال الگویی هستند تا بر تعارض‌های دوران گذار فائق آیند و راوی یادمان، با تبیینی عقلانی از جنگ حسن باقری را به‌عنوان الگویی ملموس و باورپذیر برای زیستن عاقلانهٔ مؤمنانه معرفی می‌نماید. البته تحلیل این مسأله که این گفتمان، با تغییری که در دانش زمینه‌ای مخاطب ایجاد می‌کند، چه تأثیری در دراز مدت بر حفظ، بازتولید یا تغییر ساختار روایتگری جنگ خواهد داشت امری است دشوار؛ اما نگاهی به فرم‌های نظرسنجی از بازدیدکنندگان یادمان و مصاحبه‌های انجام‌شده با مخاطبان روایات در مستندهای یادمان نشان می‌دهد که نسل جوان دانشجو غالباً اذعان کرده‌اند که در این یادمان با نگرشی متفاوت به جنگ و بازگویی ناگفته‌هایی فراوانی مواجه شده‌اند که کلیشه‌های ذهنی آن‌ها را دراین‌باره متزلزل ساخته است (مستند یادمان ۲، ۱۳۹۷). به بیان‌دیگر، راوی با ذکر اقوال و کنش‌های حسن باقری و برجسته کردن دال‌های گفتمان عقلانیت مبتنی بر معنویت تا حدودی موفق به شکستن هژمونی و تک‌صدایی گفتمان شهودی عاطفی در ذهن مخاطبان سفر راهیان نور شده است. البته شاید این دو گفتمان را بتوان به نوعی مکمّل یکدیگر نیز دانست اما این مخاطب است که خود در مواجهه با این دو گفتمان در عرصهٔ روایتگری جنگ تشخیص می‌دهد که کدام گفتمان امروزه مؤثر و جریان ساز خواهد بود و درنهایت یکی از این دو را برای شنیدن و دانستن بیشتر از وقایع و انسان‌های جنگ برمی‌گزینند.

۵-۴- مفصل‌بندی گفتمان عقلانیت مبتنی بر معنویت

بررسی ۴۵ روایت غیرتکراری نشان می‌دهد که در کلام راوی یادمان بر اصل «تدبیر همراه با توکّل» و مصادیق و شواهد آن از اقوال و افعال حسن باقری تأکید شده و در واقع محور اصلی و نخ تسبیح روایات است؛ بنابراین در گفتمان عقلانیت مبتنی بر معنویت می‌توان

«تدبیر همراه با توکّل» را نشانهٔ برجسته و «دال مرکزی» دانست که نشانه‌های دیگر به‌عنوان «دال‌های سیّال» حول محور آن نظم یافته و به این گفتمان انسجام معنایی بخشیده‌اند. درواقع تدابیر حسن باقری و اقدامات کارسازش برای گره‌گشایی در ماه‌های آغازین جنگ همچون تأسیس واحد اطلاعات عملیات، کادرسازی، آموزش نیروها، تأکید بر گزارش‌نویسی و... که در کلام راوی بر آن‌ها تأکید شده همگی در راستای همین دال مرکزی بوده است؛ بنابراین این گفتمان موفقیت‌های دفاع مقدّس را حاصل تفکّر و برنامه‌ریزی در کنار توکلّ و روح عاشورایی حاکم بر فضای جبهه‌ها می‌داند حال‌آنکه برخی دیگر از راویان جنگ صرفاً «امدادهای غیبی و وجه معنوی رزمندگان» را در مرکز توجه قرار می‌دهند و از وجه تدبیر و برنامه‌ریزی در این عرصه غافل‌اند. شکل‌گیری چند گفتمان درعرصهٔ روایتگری جنگ نیز ریشه در همین تفاوت‌ها، در نظام‌معناسازی گفتمان‌ها دارد.

در گفتمان عقلانیت مبتنی بر معنویت، «شناسایی زمین، خودی و دشمن»، «تلاش حداکثری»، «نظم و برنامه‌ریزی»، «حفظ جان نیروها» و «آموزش و کادرسازی» نیز دال‌های سیّالی هستند که حول دال مرکزیِ «تدبیر همراه با توکّل» گردآمده‌اند. این سخنان حسن باقری در جمع فرماندهان یگان‌های جنگ، پس از عملیات رمضان (مرداد۶۱)، گواه آن است که این دال‌ها نه‌تنها در گفتمان اوّلیه (روایات راوی یادمان) بلکه در گفتمان ثانویه (کلام حسن باقری) نیز پررنگ بوده است؛ سخنانی که مؤیّد نگرش عقلانیِ همراه با معنویت او به مسائل جنگ نیز هست:

ما برامون خیلی سخت شده شهید دادن در شناسایی ولی خیلی راحت شده که سیصدتا جنازه رو توی عملیات بذاریم وسط معرکه بیاییم عقب! کار کردن قبل از عملیات خیلی سخت شده ولی تلفات دادن در داخل عملیات خیلی ساده‌شده! هیچ به روی خودمون هم نمیاریم... پاشید برید شهرتون ببینید چه خبره. برید ببینید تو یه شهری که صدتا جنازه نرفته خیلی پدرمادرا برای جنازه‌های بچه‌هاشون اهمیت قائلند. برای شهادتش نه تحمل می‌کنه... اول جنگ بچه‌های تبریز تو دهلاویه هفتاد تا شهید دادن خدا شاهده همه تنشون می‌لرزید. حالا، هزارتا، دوهزارتا، سه‌هزارتا اصلا انگار نه انگار... تخریب‌چی اومده میگه آقا! یه گردانی رو معبر کنار دستش باز کردیم به فرماندهٔ گردان می‌گیم آقا! معبر سیصد متر دست چپه بیا نیرو رو از دست چپ از تو معبر میدون مین ببر بعد دراومده به بچه‌ها میگه کی داوطلبه بره روی میدان مین؟! اینه فرمانده گردانی؟! یعنی اینه وضع؟! بگیم دیگه خب من شدم فرماندهٔ گردان، من شدم فرماندهٔ کذا، دیگه هیچی... باید فقط پشت بی‌سیم بشینیم... توقع دارید که معجزه هم بشه؟! بغدادم بگیریم تو یه عملیات؟! باید شما تو خط باشی... صدوشصت تا برادر داریم ما که سر کانال اسیر شدن و تانک رفت روشون. من خودم جوابی

ندارم برای این روز قیامت بدم اگه برادرا جواب دارن خوش به حالشون من جواب ندارم بدم. (باقری، ۱۳۶۱: کد۱۹)

بنابراین، در نگرش حسن باقری نیز، بی‌تدبیری به‌معنایِ بی‌توجهی به اصل شناسایی، در صحنهٔ نبرد امری نابخشودنی و درخورِ عقوبت تلقی می‌شده و تأکید او بر دال‌هایی همچون «شناسایی»، «حفظ جان نیروها»، «برنامه‌ریزی» و «تلاش حداکثری» حول محور «تدبیر همراه با توکّل» کاملاً مشهود است. این شباهت دال‌ها نشان از آن دارد که مفصل‌بندی گفتمان عقلانیت مبتنی بر معنویت، به‌عنوان گفتمان اولیه به کلیت و بدنهٔ گفتمان ثانویه بسیار نزدیک است.

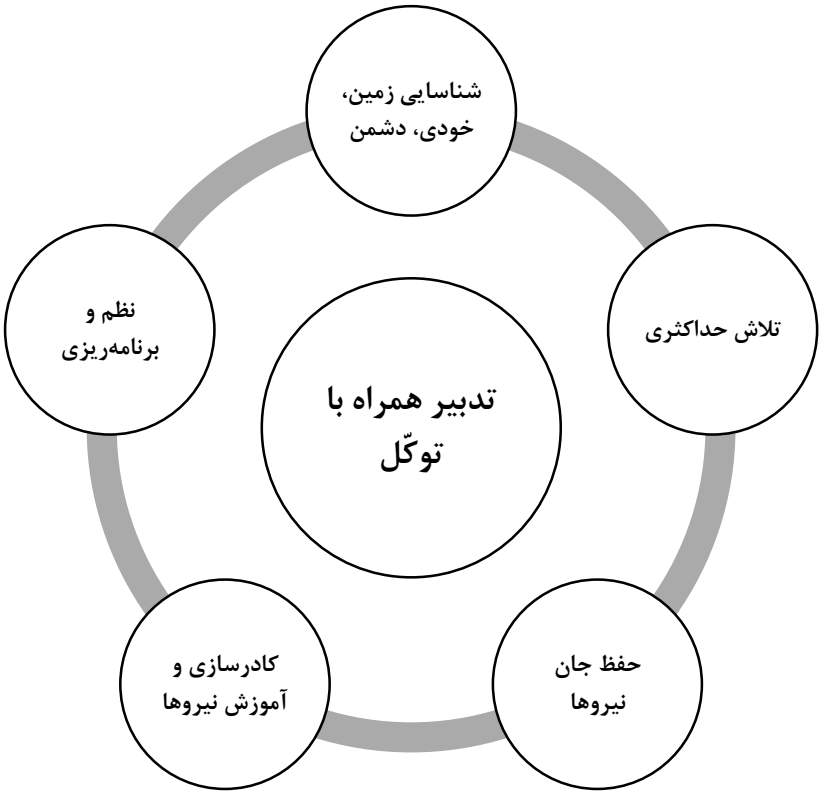

شکل شمارهٔ ۱ـ مفصل‌بندی گفتمان عقلانیت مبتنی بر معنویت

۵- بحث، نتیجه‌گیری و پیشنهادها

۵-۱- بحث

در روایتگری جنگ رویکردهای مختلفی وجود دارد؛ برخی از راویان با رویکرد ارزشی هشت سال دفاع مقدّس را روایت می‌کنند و در روایتگریِ بعضی دیگر وجه حماسی برجسته‌تر است؛ گروهی نیز، در روایت خود، بر جنبهٔ عاطفی و برخی بر وجه شهودی وقایع و انسان‌های جنگ تأکید می‌ورزند. این تفاوت‌ها در فضای روایتگری جنگ تحمیلی برآمده از تفاوت در گفتمان‌های حاکم بر آنهاست.

مقایسه یافته‌های پژوهش حاضر با نتایج مطالعات پیشین درصورتی امکان‌پذیر است که پژوهشی درحوزه تحلیل گفتمانی روایتگری‌های جنگ انجام گرفته باشد حال آنکه، همانطور که در پیشینه پژوهش آمد، تاکنون پژوهشی در این حوزه انجام نگرفته و با اذعان به محاسن و قوّت‌های مقالات نوشته‌شده در حوزهٔ جنگ تحمیلی، همچنان کمبود و خلأ پژوهش‌های روشمند و نظریه‌محور پیرامون بازشناسی گفتمان‌های حاکم بر روایتگری راویان جنگ کاملاً مشهود است. از میان پژوهش‌های موجود، در بخشی از مقاله «گونه‌شناسی روایت‌های جنگ»، به قلم فرانک جمشیدی، صرفاً به نوعی از روایات با عنوان «گفتمان تفسیری» اشاره شده که مقصود نویسنده آن دسته از روایاتی بوده که راویِ آن در تفسیر خود از وقایع جنگ رویکردی انتقادی داشته‌است؛ بنابراین نویسنده گفتمان را به معنای اصطلاحی دقیق آن به کار نبرده‌است؛ اما در پژوهش حاضر گفتمان و تحلیل آن به معنای اصطلاحی و در چارچوب نظری مشخص درنظر گرفته شده‌است؛ بنابراین، ضرورت انجام پژوهشی در شناسایی و معرفی حداقل یکی از گفتمان‌های حاضر در فضای روایتگری دفاع مقدّس احساس می‌شد.

بررسی و تحلیل روایات راوی یادمان شهید حسن باقری، با تکیه بر روش‌شناسی تحلیل گفتمان، نشان از آن دارد که راوی، به پشتوانهٔ ایدئولوژی و نگرش حسن باقری، بُعد تدبیر و عقلانیت نهفته در دفاع مقدّس را، بیش از دیگر راویان، در روایت خود آشکار ساخته و به‌جای تحریک عواطف و احساسات مخاطبان خود، بر اقناع عقلانی و برانگیختن تفکّر و اندیشهٔ آنان متمرکز است. راوی یادمان گزارشی مستند، به‌دور از اغراق و تحریف، منطقی و باورپذیر از وقایع برههٔ آغازین جنگ هشت‌ساله و اقدامات سرنوشت‌ساز حسن باقری ارائه می‌دهد و گاه با نگاهی منتقدانه به روایت‌های دیگر در این عرصه ـ که غالباً به ذکر وجوه ارزشی، عاطفی، شهودی یا حماسی جنگ بسنده می‌کنند ـ می‌کوشد تا بُعد عقلانیت نهفته در جنگ را به‌ویژه نسل جوان منتقل سازد. راوی؛ با تأکید بر دال مرکزی این گفتمان یعنی «تدبیر همراه با توکّل»، در جای‌جای روایات، با بهره‌گیری از ابزارهای زبانی، از نقشِ ویژه و

منحصربه‌فرد فرمانده‌ای جوان و خوش‌فکر پرده برمی‌دارد و آن را به‌عنوان الگوی تراز جوان مؤمن انقلابی معرفی می‌کند چراکه پیروی از سیره و منش او می‌تواند گره از مشکلات امروزی این سرزمین نیز بگشاید.

۲-۵- نتیجه‌گیری

در فضای روایتگری جنگ، به‌ویژه در سفر راهیان نور، مخاطبان گاه با روایت‌های متنوّعی از دفاع مقدّس مواجه می‌شوند و در نگاه نخست ممکن است گفتمان عقلانیت مبتنی بر معنویت را متقابل با روایت شهودی ـ عاطفی یا حماسی ارزیابی کنند اما درواقع این گفتمان‌ها نفی‌کنندهٔ یکدیگر نیستند؛ هرچند یکی بیشتر بر عنصر عقلانیت و تدبیر در ادارهٔ جنگ البته در سایهٔ توکّل بر خدا تأکید دارد و دیگری بیشتر به وجوه شهودی ـ معنوی رزمندگان یا جنبه‌های حماسی دفاع هشت‌ساله می‌پردازد؛ درواقع مخاطبان خود تشخیص می‌دهند که کدامیک از این گفتمان‌ها اثرگذارتر است و الگویی کاربردی برای حل مسائل امروز عرضه می‌کند.

در این پژوهش کوشیدیم با تحلیل روایات راوی یادمان شهید حسن باقری گفتمانی منحصربه‌فرد از زیرمجموعه گفتمان دفاع مقدّس را که ایدئولوژی (مجموعه عقاید، برداشت‌ها و ارزش‌های نظام‌مند) فرمانده‌ای تأثیرگذار در دوران جنگ تحمیلی را بازنمایانده است معرفی کنیم و به نتایجی دست یابیم که طبعاً در خوانش معمول این روایات از نظر دور می‌ماند.

بررسی کلام راوی از منظر تحلیل گفتمان انتقادی نشان از آن دارد که او نحوهٔ خاص به‌کارگیری عناصر زبانی همچون گزینش واژگانی، مبتداسازی، مجهول‌سازی، بیان مستقیم و عناصر انسجام‌بخش همچون حذف، بسامد جملات کوتاه، تشابه و تقابل معنایی و تکرار برخی مفاهیم را برجسته کرده و برخی دیگر را به حاشیه رانده است؛ راوی؛ به پشتوانهٔ ایدئولوژی و نگرش عقلانی این فرمانده ـ مستند به اسناد موثق ـ گفتمانی را تولید کرده که هدفش بیشتر اقناع عقلانی و برانگیختن تفکّر مخاطب است. به بیان دیگر، مؤلّفه‌های گفتمان‌مدار در کلام او همواره با تبیین عقلانیت نهفته در ادارهٔ جنگ هم‌جهت است.

البته باوجودِ این که گفتمان‌های موجود در عرصهٔ روایتگری جنگ مکمّل یکدیگر هستند اما از رهگذر سازوکارهای زبانی یادشده می‌توان روایات راوی یادمان را به دو قطب مثبت و منفی تقسیم کرد؛ قطب مثبت به «ما» یعنی ایدئولوژی و طرز نگرش حسن باقری، به‌عنوان مشارک اصلی گفتمان عقلانیت مبتنی بر معنویت، برمی‌گردد و قطب منفی به «آنها» یعنی

گفتمانی که صرفاً جنگ را شهودی و معنوی روایت می‌کند و از نقش تدبیر و برنامه‌ریزی در اداره جنگ غافل است؛ درواقع، راوی به‌منظور هویت‌یابی برای گفتمان خود و غیریت‌سازی با گفتمان‌های دیگر، عناصر زبانی را به گونه‌ای به‌کار گرفته است که هرآنچه به تبیین عقلانیت جنگ می‌انجامد در کلامش برجسته و هرآنچه صرفاً به وجه شهودی ـ عاطفی اشاره دارد به حاشیه رانده شده است. البته این گفتمان نه فقط در دوران دفاع مقدّس که همچنان نیز می‌تواند گفتمانی زنده و پویا و کارآمد محسوب شود و با الگوسازی گره از مشکلات کنونی جامعه نیز بگشاید.

مفصل‌بندی این گفتمان نیز نشان از اهمیت دال محوری «شناسایی» و جایگاه برجستهٔ آن در منظومهٔ فکری حسن باقری دارد و دال‌هایی همچون «کادرسازی»، «تلاش حداکثری»، «نظم و برنامه‌ریزی»، «حفظ جان نیروها» و «تدبیر همراه با توکّل» حول محور این دال مرکزی کلیّت و بدنهٔ گفتمان عقلانیت مبتنی بر معنویت را شکل داده‌اند. فی‌الجمله این گفتمان، به‌دور از عوام‌زدگی و با ارائهٔ تبیینی عقلانی از جنگ، استعداد بالایی در پاسخگویی به سؤالات ذهنی نسل جوان دارد و می‌تواند در شکل یا تغییر شکل دادن ذهنیت مخاطب امروزی نسبت به دوران دفاع مقدّس نقش ویژه‌ای ایفا کند.

در پایان اشاره به این نکته ضروری می‌نماید که فرهنگ و جامعه توسط گفتمان‌ها ساخته می‌شود؛ بنابراین امید است با تحلیل عناصر گفتمان‌مدار در کلام راوی یادمان شهید حسن باقری و معرفی ظرفیت بالای این گفتمان برای جریان‌سازی کار فرهنگی در جامعه امروز گامی در جهت معرفی و برجسته ساختن این گفتمان و درس‌آموزی از آن برداشته شده باشد.

۳–۵– پیشنهادها

هرچند روش تلفیقی تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف و رویکرد لاکلا و موف در تحلیل گفتمان‌ها بسیار کارآمد و روشنگر است اما روایات راوی یادمان شهید حسن باقری و گفتمان مورد بحث در این پژوهش را می‌توان با بهره‌گیری از الگوهای دیگر همچون چارچوب نقشگرای هلیدی ـ متیسن (۲۰۱۴)، با توجّه به فرایندها و نقش‌های زبانی، نیز بررسی و تحلیل کرد. همچنین در مقدّمه پژوهش حاضر صرفاً به شباهت گفتمان عقلانیت مبتنی بر معنویت در دفاع مقدس با گفتمان بنیانگذار جمهوری اسلامی اشاره شد و به ذکر این نکته که هردوی این گفتمان‌ها بر «تدبیر همراه با توکّل» تأکید دارند بسنده کردیم حال آن که این مسأله نیز خود می‌تواند موضوع پژوهشی مستقل باشد و این دو گفتمان به صورت تفصیلی و دقیق با یکدیگر مقایسه شوند.

شایان ذکر است ازآنجاکه تحلیل همهٔ گفتمان‌های موجود در عرصهٔ روایتگری دفاع‌مقدّس، به‌صورت کیفی و روشمند، در یک پژوهش امکان‌پذیر نیست، در تحقیق حاضر صرفاً یکی از مهم‌ترین گفتمان‌ها که با وجودِ اهمیتش، هنوز گفتمان غالب در روایتگری دفاع مقدّس نشده است، بررسی و تحلیل شد. درواقع تحلیل دقیق گفتمان‌های دیگر در فضای روایتگری دفاع مقدّس که بیشتر به وجوه حماسی، شهودی و عاطفی جنگ می‌پردازند، ضروری می‌نماید و به پژوهشگران این عرصه پیشنهاد می‌شود تا با واکاوی دقیق مؤلفه‌های گفتمان‌مدار روایات سایر راویان گفتمان‌های دیگر در روایتگری جنگ را نیز شناسایی و معرفی کنند.

نکتهٔ مهم دیگر این که با گذشت سال‌ها از شکل‌گیری سفر راهیان نور و بازدید کاروان‌های متعدّد از مناطق جنگی و باوجود این‌که روایتگری جنگ یکی از مهم‌ترین ارکان در بازنمایی حقایق دوران دفاع مقدّس است و راویان مهم‌ترین کانال آشنایی بازدیدکنندگان مناطق جنگی با وقایع جنگ هشت‌ساله هستند اما متأسفانه هنوز درخصوص جریان‌های حاکم بر روایتگری دفاع مقدّس و همچنین آسیب‌شناسی این جریان‌ها پژوهش‌های جدّی و نظام‌مند چندانی انجام نگرفته است؛ بنابراین به پژوهشگران علاقه‌مند به حوزهٔ مذکور پیشنهاد می‌شود؛ با بهره‌گیری از روش تحلیل گفتمان انتقادی، به‌قدر همّت خود قدری از خلأ موجود در حوزهٔ پژوهش‌های روشمند در روایتگری دفاع مقدّس را جبران کنند.

۶- منابع

۱-۶- منابع فارسی

الف) کتاب‌ها

۱. آسابرگر، آرتور، (۱۳۹۸). **تحلیل گفتمان کاربردی**، ترجمهٔ حسین پاینده، تهران: مروارید.

۲. آقاگل‌زاده، فردوس، (۱۳۸۵). **تحلیل گفتمان انتقادی**، تهران: علمی و فرهنگی.

۳. سلطانی، علی‌اصغر، (۱۳۹۷). **قدرت، گفتمان و زبان ــ سازوکارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی**، چ۶، تهران: نشر نی.

۴. علّامیان، سعید، (۱۳۹۰). **روایت زندگی حسن باقری**، ۳ جلد، تهران: مرکز نشر آثار شهید حسن باقری.

۵. فتوحی، محمود، (۱۳۹۱). **سبک‌شناسی، نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها**، تهران: سخن.

۶. فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹). **تحلیل انتقادیِ گفتمان، ترجمهٔ فاطمه شایسته پیران و دیگران**، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.

۷. فی، برایان، (۱۳۹۰). **پارادایم‌شناسی علوم انسانی**، ترجمهٔ مرتضی مردیها، تهران: پژوهشکدهٔ مطالعات راهبردی.

۸. مکاریک، ایرنا ریما، (۱۳۹۰). **دانشنامهٔ نظریه‌های ادبی معاصر**، ترجمهٔ مهران مهاجر و محمد نبوی. چ۴. تهران: آگه.

۹. مهاجر، مهران؛ نبوی، محمّد، (۱۳۹۳). **به سوی زبانشناسی شعر**، تهران: آگه.

۱۰. میرفخرایی، تژا، (۱۳۸۴). **فرآیند تحلیل گفتمان**، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.

۱۱. یارمحمّدی، لطف‌الله. (۱۳۸۳). **گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی**، تهران: هرمس.

۱۲. یورگنسن، ماریان؛ فیلیپس، لوئیز. (۱۳۸۹)، **نظریه و روش در تحلیل گفتمان**، ترجمهٔ هادی جلیلی، تهران: نی.

ب) مقالات

۱. آقاگل‌زاده، فردوس و طارمی، طاهره، (۱۳۹۵). «**تحلیل زبانشناختی گفتمان‌های رقیب در پروندهٔ بورسیه‌های تحصیلی**: رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف»، جستارهای ادبی، دورهٔ ۷، ش۶، ش.م ۳۴، صص۳۹۱ ـ ۴۱۴.

۲. اردستانی، حسین، (۱۳۹۴). «**آسیب‌شناسی روایت‌های راویان راهیان نور**»، **فصلنامهٔ نگین ایران (فصلنامهٔ تخصصی مطالعات دفاع مقدّس)**، تابستان، س۱۳، ش۵۳، صص۱۳ ـ ۲۸.

۳. ایزدی، حاتمی و همکاران (۱۳۹۶). «**ترویج فرهنگ دفاع مقدّس، آسیب‌شناسی، ارائهٔ مدل و راهکارها**». **سیاست دفاعی**، س۲۵، ش۹۹، ص۱۱۹-۱۵۲.

۴. بامشکی، سمیه، (۱۳۸۸). «**بررسی عوامل سازندهٔ ابهام در مقالات شمس با تأکید بر مسألهٔ انسجام دستوری**»، مطالعات عرفانی، پاییز و زمستان، ش۱۰، صص ۴۵ ـ ۸۶.

۵. جمشیدی، فرانک، (۱۳۸۷). «**گونه‌شناسی روایت‌های جنگ**»، مطالعات ملّی، س۹، ش۲، صص۷۹ ـ ۱۱۱.

۶. طباطبائی، محمّد، (۱۳۹۴). «**راهیان نور؛ بستر حفظ و نشر فرهنگ دفاع مقدّس ــ بازخوانی مهم‌ترین انتظارات مقام معظّم رهبری پیرامون راهیان نور**»، نگین ایران (فصلنامهٔ تخصصی مطالعات دفاع مقدّس)، تابستان، س۱۳، ش۵۳، صص۵ـ۱۲.

۷. قاسم‌زاده، سیّدعلی و مصطفی گرجی، (۱۳۹۰). «**تحلیل گفتمان انتقادی رمان دکتر نون زنش را بیشتر از مصدق دوست داشت**»، ادب‌پژوهی، پاییز، ش۱۷، صص۳۳ ـ ۶۳.

۸. قیصری، نورالله، (۱۳۸۵). «**گفتمان سیاسی حضرت امام خمینی و گفتمان‌های رقیب**»، پژوهشنامهٔ متین، دورهٔ۸، ش۳۰، صص۱۴۵ـ۱۸۲.

۹. مروی، ابوالفضل، (۱۳۹۶). «**تحلیل گفتمان امام خمینی ــ با تأکید بر مدل نورمن فرکلاف**»، حضور، ش۸۸، صص۷۱ـ۹۱.

۱۰. مسبوق، مهدی و دلشاد، شهرام، (۱۳۹۵). «**بررسی عناصر انسجام متن در داستان حضرت موسی (ع) با رویکرد زبانشناسی نقش‌گرا»، پژوهش‌های ادبی ـ قرآنی**، بهار، س۴، ش۱، صص۱۱۴ـ ۱۲۹.

ج) منابع اینترنتی

مستند یادمان۲، (۱۳۹۷). پایگاه نشر آثار شهید حسن باقری در ۶۱http://www.aparat.com/hasanbagheri_

د) منابع صوتی

امیریان، مهدی، (۱۳۹۷). **صوت‌های راوی یادمان شهید حسن باقری**، آرشیو شخصی نویسندهٔ مقاله.

باقری، حسن، (۱۳۶۱). صوت‌های شهید حسن باقری، ۵ مرداد، کد ۱۹، آرشیو اسناد نوشتاری و صوتی مؤسسه شهید حسن باقری.

۲-۶- منابع انگلیسی

1. Halliday, M.A.K, (۲۰۱۴). Halladay’s introduction to functional Grammar, Newyork: Routledge, forth edition.
2. Brown, Gillan & Yule, George, (۱۹۸۳). Discourse Analysis, Cambridg: Cambridge University Press.